

سرمقاله

بورژوازی تنها با مرگش از شبخ کمونیسم رها خواهد شد!

"در دو دهه اخیر با تحولاتی که در سطح جهان پس از فروپاشی شوروی سابق رخ داد و طی آن سیمای جهان دو قطبی آن زمان اساساً تغییر نمود، بورژوازی امپریالیستی یورش همه جانبه‌ای را به دستاوردهای مبارزات کارگران و زحمتکشان سازمان داده است. در این فاصله هیچ روزی و در هیچ کشوری نبوده که ما شاهد جلوه جدیدی از دست‌اندازی این بورژوازی به حقوق دموکراتیک توده‌ها نباشیم. از ایجاد محدودیت در مقابل فعالیت‌های تشکلی کارگری و جلوگیری از کاهش ساعات کار گرفته تا کنترل علنی مکالمات و مکاتبات آزادیخواهان و مخالفان و اخیراً تلاش جهت قانونی کردن شکنجه و... همگی جلوه‌هایی از یورش بورژوازی امپریالیستی به حقوق کارگران و زحمتکشان و توده‌های ستمدیده می‌باشد."

صفحه ۲

در این شماره می‌خوانید:

اتحاد کمونیست‌ها بر کدام بستر امکان‌پذیر است؟ ۷

پیام بمناسبت سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن ۹

گزارشی از آکسیون‌های لندن

در دفاع از مبارزات کارگران شرکت واحد ۱۱

آکسیون‌های حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد در کانادا ... ۱۲

بیانیه حمایتی "لیگ بین‌المللی مبارزات خلق‌ها ILPS" در کانادا

از مبارزات کارگران شرکت واحد ۱۲

نامه‌ای از ایران ۱۳

فاجعه ۱۱ سپتامبر و دیدگاه‌ها! (قسمت آخر) ۱۴

اخبار کارگری ۱۷

فصل دوم کتاب "بذرهای ماندگار" (۹) ۱۸

ترجمه انگلیسی خلاصه‌ای از سرمقاله پیام فدایی ۲۰



نش تاریخی طبه کارگر در چشم‌انداز سیاهکل

سخنرانی رفیق چنگیز

در مراسم گرامیداشت سی و پنجمین سالگرد رستاخیز سیاهکل
در سوئد

صفحه ۴

بورژوازی تنها با مرگش از شبخ کمونیسم رها خواهد شد!

در دو دهه اخیر با تحولاتی که در سطح جهان پس از فروپاشی شوروی سابق رخ داد و طی آن سیمای جهان دو قطبی آن زمان اساساً تغییر نمود، بورژوازی امپریالیستی یورش همه جانبه‌ای را به دستاوردهای مبارزات کارگران و زحمتکشان سازمان داده است. در این فاصله هیچ روزی و در هیچ کشوری نبوده که ما شاهد جلوه جدیدی از دست‌اندازی این بورژوازی به حقوق دموکراتیک توده‌ها نباشیم. از ایجاد محدودیت در مقابل فعالیت‌های تشکلی کارگری و جلوگیری از کاهش ساعات کار گرفته تا کنترل علنی مکالمات و مکاتبات آزادیخواهان و مخالفان و اخیراً تلاش جهت قانونی کردن شکنجه و... همگی جلوه‌هایی از یورش بورژوازی امپریالیستی به حقوق کارگران و زحمتکشان و توده‌های ستمدیده می‌باشد.

این روزها هم شاهدیم که راست‌ترین نمایندگان پارلمان اروپا در تلاش‌اند تا به هر وسیله که می‌توانند محدودیت‌های بیشتری در مقابل مبارزات کارگران و زحمتکشان و مشخصاً در مقابل کمونیست‌ها، به مثابه پیگیرترین نمایندگان طبقه کارگر، ایجاد نمایند.

ماه مه سال گذشته (۲۰۰۵) در پارلمان اروپا مسئله ممنوعیت استفاده از "داس و چکش" و پرچم سرخ، این سمبل‌های خدشه‌ناپذیر مبارزات کمونیستی، مطرح شد و امروز طرحی در این پارلمان مطرح شده که بر اساس آن تحت عنوان ضرورت "محکومیت بین‌المللی جنایات رژیم‌های خودکامه کمونیست" می‌کوشند تا فعالیت کمونیستی را در ریف امور "جنائی" قرار دهند. به این ترتیب، روزی نبوده که مرتجع‌ترین نمایندگان پارلمان اروپا

موضوع جدیدی را بر علیه مبارزات طبقه کارگر و کمونیست‌ها علم نکنند. یک روز اجباری نمودن تدریس درس ضدکمونیستی در مدارس را پیش می‌کشند و روز بعد کمونیسم را با "خودکامگی" یکسان می‌نامند. خلاصه به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند تا عملاً با ممنوع اعلام کردن فعالیت کمونیستی، سدی در مقابل اشاعه آزاد اندیشه‌های رهائی‌بخش کمونیستی و مبارزات طبقه کارگر ایجاد نمایند.

مدافعین سینه‌چاک دمکراسی بورژوائی و آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان، حال که توازن قوا را به نفع خود احساس می‌کنند کار را به آنجا رسانده‌اند که می‌کوشند فعالیت کمونیستی را حتی امری "جنائی" قلمداد نمایند تا به خیال خام خود با توسل به قانون که در اینجا معنایی جز زندان و غل و زنجیر ندارد هر طور شده برای مدتی از شر کمونیست‌ها، این دشمنان قسم‌خورده نظام سرمایه‌داری، نفس راحتی بکشند. هجوم گسترده بورژوازی به دستاوردهای مبارزات کارگران و زحمتکشان بروشنی نشان می‌دهد که حقوق تاکنون به رسمیت شناخته شده کارگران و توده‌های ستمدیده نه حاصل گرایش‌ات و یا باورهای دمکراتیک بورژوازی- دروغی که این طبقه تا بن دندان مرتجع همواره می‌کوشد اشاعه دهد- بلکه نتیجه مبارزات طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بر علیه بورژوازی چه در عرصه ملی و چه بین‌المللی است. به واقع مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که در طول حیات سراسر سرکوبگرانه و خونین سرمایه‌داری، هیچ خواست و مطالبه‌ای چه کارگری و چه مردمی نبوده و نیست که جز از طریق مبارزه

و انقلاب بر بورژوازی تحمیل نشده باشد و روشن است که هرگاه این توازن قوا به ضرر کارگران و زحمتکشان گرایش یافته، این دستاوردها نیز از تعرض بورژوازی در امان نمانده‌اند.

واقعیت این است که تا سیستم استثمارگرانه سرمایه‌داری پابرجاست، مبارزات طبقه کارگر بر علیه نظام کار مزدی و فعالیت کمونیست‌ها به مثابه کسانی که نزدیک‌ترین هدفشان "متشکل ساختن پرولتاریا به مثابه یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه" می‌باشد نیز لحظه‌ای متوقف نخواهد شد. ممکن است توازن قوا در مقطعی از تاریخ کاملاً به ضرر کمونیست‌ها شده و جنبش کمونیستی را شدیداً زیر فشار قرار دهد، اما کمونیست‌ها در طول تاریخ پُر فراز و نشیب خود یاد گرفته‌اند که در هر شرایطی ضمن مبارزه برای ملموس‌ترین خواست‌های کارگران، آرمان‌های طبقه کارگر را بیان نموده و از منافع تاریخی این طبقه پاسداری نمایند.

تلاش جهت ممنوعیت برافراشتن پرچم سرخ و "داس و چکش" و یا جرم "جنائی" قلمداد کردن فعالیت کمونیستی- که البته تا کنون موفق به تحقق آن در اروپا نشده‌اند- بروشنی سیمای دنیای دهشتناکی که بورژوازی برای مردم جهان به ارمغان آورده است را آشکار نموده و نشان می‌دهد که جهان امپریالیستی دنیائی است که وجه مشخصه آن، رقابت جهت دستیابی به بازارهای بزرگ‌تر، جنگ و کشتار، شکنجه و اعدام بوده و بر پرچم‌اش نه داس و چکش، بلکه نام‌هایی چون "ابو غریب"، "گوانتانامو" و "بگرام" حک شده است. سیستم

وحشیانه‌ای که انسان را از خود بیگانه ساخته است. دنیائی که اکثریت کارگران و زحمتکشان جهان تغییر آنرا آرزو می‌کنند. دنیائی که خود زندگی، ضرورت نابودی آنرا فریاد می‌زند. و کمونیسم، درست آلت‌رناتیو چنین وضعیت نکبت‌باری است. تلاشی است جهت برپا کردن جامعه‌ای که "تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است".

تهاجم سیاسی ایدئولوژیک بورژوازی امپریالیستی به کمونیست‌ها نه اولین و نه آخرین تعرض این طبقه به کارگران و زحمتکشان می‌باشد. اما این تهاجم خود گویای این واقعیت است که آنها که جشن "پایان تاریخ" می‌گرفتند و از "مرگ کمونیسم" سخن می‌گفتند چه زود مجبور شدند به این واقعیت اعتراف نمایند که هنوز هم از کمونیسم می‌ترسند، چرا که حتی آنها نیز خود، چه بدانند و چه ندانند، هنوز کمونیسم را آلت‌رناتیو جامعه کنونی می‌دانند و از وحشت همین امر بر خود می‌لرزند چرا که می‌دانند کمونیسم یعنی تحقق مالکیت اجتماعی و این جز با نابودی نظم ظالمانه موجود که بر بنیان مالکیت خصوصی استوار است امکان‌ناپذیر می‌باشد. نظمی که همه زندگی انگل آنها به آن وابسته است. بگذار بورژوازی روزی صد بار مرگ کمونیسم را اعلام کند اما کمونیسم به مثابه علم شرایط رهائی طبقه کارگر تا این طبقه پابرجاست نمی‌میرد و نخواهد مرد. کمونیسم چه به عنوان جنبشی که برای رهائی طبقه کارگر می‌رزد و چه به مثابه جامعه نوینی که بر ویرانه‌های سرمایه‌داری شکل خواهد گرفت فناپذیر است و چون ققنوس همواره از خاکستر خود دو باره حیات می‌یابد!

لیست کمک‌های مالی

انگلستان	
۲ پوند	ویکتور خارا
۵ پوند	ویکتور خارا
۱۵ پوند	رفیق شهید صبا بیژن‌زاده
۲۵ پوند	رفیق شهید عزت بهرامی
۲۰ پوند	رفیق شهید حسین کریمی
۲۰ پوند	رفیق شهید ناصر کریمی
۲۰ پوند	رفیق شهید مادر انقلابی عزت غروی

آمریکا

۱۰۰ دلار	لنین رهبر کبیر کارگران
۵۰ دلار	بذره‌های ماندگار
۵۰ دلار	صمد بهرنکی

سوئد

۲۰۰ کرون	فدائی
۲۰۰ کرون	رفیق کبیر علی‌اکبر جعفری
۲۰۰۰ کرون	خلق عرب
۵۰ پوند	رفیق شهید ولی سوسنی

هلند

۵۰ یورو	رفیق شهید احمد پیل‌افکن
---------	-------------------------



انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران منتشر می‌کند!

نگاهی به زندگی و آثار ویکتور خارا هنرمند انقلابی و مردمی شیلی
در یک جزوه به‌مراه مجموعه‌ای از ترانه‌های او بر روی سی‌دی

برای تهیه جزوه و سی‌دی فوق، با آدرس زیر مکاتبه نمایید:

BM BOX 5051
LONDON
WC1N 3XX
ENGLAND



قطعه‌ای صوتی - تصویری
در گرامیداشت سی و پنجمین
سالگرد رستاخیز سياهکل

برای دیدن این قطعه به آدرس اینترنتی زیر مراجعه کنید!

<http://www.siahkal.com/Siahkal2006.wvx>

سياهکل



تصحیح و پوزش

در شماره قبلی نشریه پیام فدایی در قسمت عناوین مقالات در صفحه اول و متعاقباً در صفحات ۱۰ و ۱۱ در متن خود مقاله کلمه "قلاده" اشتباهاً "غلاده" نوشته شده است که در اینجا ضمن پوزش از خوانندگان، بدین‌وسیله تصحیح می‌گردد.

حقوق و مطالبات عادلانه کارگران شرکت واحد منجمه حق داشتن تشکل مستقل گشتند. در جریان این حرکت، هیات نمایندگی اتحادیه‌های کارگران حمل و نقل انگلیس با رجوع به درب سفارتخانه رژیم، قصد داشتند تا نامه اعتراضی خویش را به مقامات جاسوسخانه جمهوری اسلامی تحویل دهند. اما این اقدام با بی‌اعتنایی کامل مقامات سفارت روبرو شد و خشم آنان را برانگیخت. بی‌اعتنایی مقامات سفارت، نسبت به نامه اعتراضی هیات مزبور باعث شد تا نمایندگان این هیات در مصاحبه‌های مطبوعاتی خویش به افشاگری برعلیه رژیم جمهوری اسلامی پرداخته و آن اقدام را محکوم کنند. ■

گزارشی از آکسیون‌های لندن در دفاع از مبارزات کارگران شرکت واحد

بقیه از صفحه ۱۱

شرکت‌کنندگان در تظاهرات در شعارهای خویش ضمن سردادن فریادهای پُرتین مرگ بر جمهوری اسلامی، خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی کارگران دستگیرشده، بازگشت کارگران اعتصابی به سر کارهای خود، به رسمیت شناختن

نقش تاریخی طبقه کارگر در چشم‌انداز سپاهک

آنچه که پیش روی دارید متن سخنرانی‌ای است که در تاریخ ۱۱ فوریه توسط رفیق چنگیز قبادی از سوی چریک‌های فدایی خلق ایران به مناسبت سی و پنجمین سالگرد رستاخیز سپاهک در شهر استکهلم سوئد ارائه گردید. پیام فدایی، متن این سخنرانی را از صورت گفتار به نوشتار درآورده و بدین‌وسیله در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

با سلام خدمت همه رفقا و دوستان عزیز! اجازه بدهید که قبل از هر چیز به دلیل اینکه با حضور خودتان، امشب امکان برگزاری این مراسم را بوجود آوردید از تک تک شما تشکر کنم. همچنین جا دارد که از رفقای سازمانده این مراسم هم، بدلیل زحماتی که برای برگزاری این جلسه کشیدند و بخاطر فرصتی که برای دیدار با شما عزیزان به من دادند، تشکر و قدرانی کنم. امیدوارم که با کمک همدیگر بتوانیم در سالگرد حماسه سپاهک، یاد جاوید رزمندگان سپاهک را، آنطور که شایسته آنهاست پاس داریم.

در این شکی نیست که در تاریخ چند دهه اخیر ایران، با هر نگرشی هم که نسبت به این تاریخ داشته باشیم، حماسه سپاهک در ۱۹ بهمن سال ۴۹ از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چرا که رستاخیز سپاهک یکی از نقاط عطف تاریخی در مبارزات مردم ماست. در واقع صفیر گلوله‌های آتشین رزمندگان سپاهک در ۱۹ بهمن سال ۴۹، در یکی از سیاه‌ترین دوران‌های سلطه دیکتاتوری، پایه‌های چنان مبارزه اصیل و حقیقت‌آمیز را در کشور ما بنیان گذارد که تداوم و گسترش آن باعث شد تا کارگران و توده‌های محروم ما در صفوف میلیونی وارد صحنه پیکار بشوند و شعارهای "فدائی، فدائی، تو افتخار مائی" و "ایران را سراسر سپاهک می‌کنیم" سر بدهند و سرانجام هم، بساط یکی از فاسدترین رژیم‌های ضدخلق معاصر یعنی رژیم شاه و سلطنت شاهنشاهی را به زباله‌دان تاریخ ببانند. به اعتبار این حقیقت تاریخی است که نام و یاد رزمندگان سپاهک و مبارزات آنها، برای همیشه در قلب کارگران و توده‌های زحمتکش ما حک شد. امروز پس از گذشت ۳۵ سال از این واقعه تاریخی، در توصیف اهمیت سپاهک باید گفت که سپاهک تنها یک خاطره مبارزاتی نیست که بویژه بخاطر خون‌هایی که در آن ریخته شده، باید به بزرگداشت آن پرداخت؛ سپاهک را صرفاً هم نمی‌شود با گفتن "حماسه" توصیف و ستایش کرد؛ به همین ترتیب سپاهک برخلاف ادعای برخی کوتاه‌نظران، افسانه از خودگذشتگی "۱۲" مرد طلائی هم نیست. سپاهک اساساً باید از این منظر که چه نقش گرانبهایی در روند مبارزه طبقاتی در ایران بازی کرد، مورد توجه و بررسی قرار بگیرد.

همانطور که می‌دانید، مبارزه طبقاتی را "موتور" پیش برنده "تاریخ" می‌گویند. و بواقع هم، تمامی پیشرفت‌هایی که بشریت در تمام عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری به آنها نائل شده، از دل همین مبارزه طبقاتی بیرون آمده. سپاهک نقش چشمگیری در راهگشایی و تعمیق مبارزه طبقاتی در کشور ما در آن دوران حساس بازی کرد. اما اگر سپاهک راهگشایی کرد، دلیل آن صرفاً فداکاری و شجاعت و صداقت جمعی از رفقای کمونیست ما یعنی رزمندگان سپاهک نبود. گرچه بدون شک، ایفای آن نقش مبارزاتی بزرگ به آگاهی و صداقت انقلابی و فداکاری و شجاعت بی‌پایانی نیاز داشت که رزمندگان سپاهک در عمل نشان دادند که حامل آن هستند. اما دلیل اصلی راهگشایی سپاهک، اساساً در تئوری انقلابی رزمندگان سپاهک بود. به این اعتبار است که باید تأکید کرد که نقش تاریخی سپاهک و راهگشایی مبارزه نوینی که در سپاهک آغاز شد، از تئوری راهنمای رزمندگان سپاهک و از تحلیل‌هایی که این تئوری بر آنها مبتنی بود، نشأت می‌گیرد. از این جنبه سپاهک اساساً مصداق این تجربه بزرگ مبارزات کارگری‌ست که "بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد".

اما تئوری رزمندگان سپاهک، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه چه می‌گفت؟ تئوری رزمندگان سپاهک که حاصل سال‌ها کار تحقیقی و مبارزاتی طولانی جمعی از صدیق‌ترین روشنفکران انقلابی بود، با ارائه یک تحلیل تاریخی از روند رشد و تکامل اقتصادی جامعه ما ثابت می‌کرد که تمامی تضادهای جامعه ایران تحت‌الشعاع یک تضاد، یعنی تضاد خلق و امپریالیسم قرار گرفته و هر جنبش و مبارزه انقلابی‌ای برای رسیدن به آزادی و برقراری عدالت اجتماعی باید حل این تضاد را هدف خودش قرار بدهد و حل این تضاد هم، جز در بستر یک انقلاب توده‌ای، انقلابی که شرط پیروزی آن، رهبری طبقه کارگر و اعمال هژمونی این طبقه هست، امکان‌پذیر نخواهد بود. در تئوری رزمندگان سپاهک، عامل اصلی فقر و ادبار و غارت و سرکوب توده‌ها، نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم بود. رزمندگان سپاهک، با تحلیل تاریخ

جامعه خودشان، نشان می‌دادند که دیکتاتوری عریان و قهرآمیز، روبنای لایتجزای حاکم بر ایران است و این دیکتاتوری سیاه، با سرکوب هرگونه حرکت آزادیخواهانه مردم، با سرکوب هرگونه تشکل، با سرکوب شدید روشنفکران انقلابی، امکان ایجاد ارتباط پیشرو با مردم و با طبقه کارگر را سد کرده و در نتیجه از این تحلیل، یک وظیفه عملی برای خودشان استخراج می‌کردند و می‌گفتند چون دیکتاتوری عریان، هیچ راه صلح‌آمیز و مسالمت‌جویانه‌ای برای مبارزه باقی نمی‌گذارد، بنابراین وظیفه اصلی روشنفکران انقلابی این است که با برداشتن سلاح و اعمال قهر انقلابی، شرایطی را بوجود بیاورند که بتوانند بر بستر آن، با توده‌ها و طبقه کارگر ارتباط بگیرند و روی امر تشکل و بسیج آنها تأثیرگذاری کنند. در واقع رزمندگان سپاهک، مبارزه مسلحانه را با این تحلیل آغاز کردند که با انکاء به این شکل از مبارزه، "تقیی" به "قدرت تاریخی توده‌ها" بزنند و با ضربه زدن به رژیم "قدر قدرت" شاه، در سد دیکتاتوری، شکاف ایجاد کنند و شرایطی را بوجود بیاورند که نیروی لایزال مبارزاتی طبقه کارگر و توده‌های محروم به میدان مبارزه وارد بشود.

به این ترتیب با آغاز مبارزه مسلحانه در سپاهک و تداوم آن توسط دیگر رزمندگان فدایی، خیلی سریع فضای جامعه خفقان‌زده ایران به فضایی پُر جوشش و مبارزاتی، و روحیه خمود و مأیوس توده‌ها و روشنفکران جامعه، به روحیه‌ای تعرضی و انقلابی تبدیل شد. بتدریج، حرارت ناشی از آتش سوزانی که چریک‌ها با مبارزات قهرآمیز خویش بر علیه رژیم شاه آغاز کرده بودند، به آب شدن هیولای برفی "ترس" و "خفت" می‌انجامید. کارگران و توده‌های محروم بتدریج به ندای پیشاهنگان انقلابی خودشان پاسخ می‌دادند. بر بستر تشدید بحران‌های نظام، جنبش‌های اعتراضی خودبخودی و اعتصابات کارگری، تحت تأثیر فضایی که قدرت آتش چریک‌ها و سایر مبارزین مسلح در جامعه ایجاد کرده بود، دوباره سر برداشتند. در پروسه چنین مبارزه‌ای، بتدریج نام چریک فدایی با نام کمونیسم عجین شد. سازمانی که با تئوری راهنمای رزمندگان سپاهک

عینی تکیه کنیم و پراتیک رو معیار حقیقت قرار بدهیم، آن وقت کاملاً معلوم می‌شود که انتساب مارک‌هایی نظیر "غیرکارگری بودن" به تئوری رزمندگان سیاهکل، یک افترا و جعل واقعیت است و هیچ ربطی به تئوری رزمندگان سیاهکل و ادامه‌دهندگان راه آنها ندارد. اگر پراتیک و جریان واقعی خود زندگی را معیار حقیقت قرار بدهیم، کاملاً روشن می‌شود که اتفاقاً تئوری رزمندگان سیاهکل، یک تئوری کمونیستی، یک تئوری انقلابی متعلق به طبقه کارگر و مدافع پیگیر و رادیکال منافع این طبقه‌ست. درست به همین دلیل است که می‌شود بروشنی دید که در طول سالیان دراز و در جریان فراز و نشیب‌های فراوان مبارزاتی‌ای که انقلاب مردم ما از سر گذرانده، این رهروان تئوری رزمندگان سیاهکل بودند که صحیح‌ترین و انقلابی‌ترین مواضع را راجع به مسائل مختلف پیش‌ساروی کارگران و زحمتکشان ایران اتخاذ کردند. اگر کمی به حافظه خودمان رجوع کنیم، می‌بینیم که با اتکاء به آموزش‌های تئوری رزمندگان سیاهکل بود که ادامه‌دهندگان راه آن رزمندگان، در یکی از حساس‌ترین مقاطع مبارزه، یعنی پس از قیام، صحیح‌ترین تحلیل را از ماهیت قدرت دولتی ارائه دادند و در مقابل انواع و اقسام نیروهایی که به نحوی فریب شعارهای جمهوری اسلامی و دار و دسته خمینی جنایتکار را خورده بودند، مطرح کردند که این رژیم از نظر طبقاتی، ماهیتاً فرقی با رژیم مزدور شاه ندارد و سعی کردند که جنبش انقلابی کارگران و خلق‌های محروم ما را همچنان در مسیر اصلی مبارزه یعنی تداوم پیکار برای سازماندهی یک انقلاب اجتماعی برعلیه کلیت نظام موجود یاری بدهند؟

همین پیروان تئوری رزمندگان سیاهکل بودند که با تمام قوا، معرکه اشغال سفارت آمریکا و پُز به اصطلاح "ضدامپریالیستی" این رژیم وابسته را افشاء کردند و در مقابل تمام نیروهایی که سنگ "طبقه کارگر" را به سینه می‌زدند و در همان حال سعی می‌کردند کارگران را به بازی در بساط فریبکارانه جمهوری اسلامی سرگرم کنند، می‌ایستادند و طبقه کارگر را از بازی در بساط فریبکارانه دار و دسته خمینی و رژیم جمهوری اسلامی بر حذر می‌داشتند. همین پیروان تئوری رزمندگان سیاهکل بودند که با تحلیل صحیح از ماهیت امپریالیستی جنگ ایران و عراق، برخلاف نیروهای ظاهراً طرفدار دوآتشه طبقه کارگر، که در امتداد سیاست‌های جمهوری اسلامی از صبح تا شب کارگران را تشویق به شرکت در "جنگ میهنی" و یا بیگاری و اضافه تولید برای سرمایه‌داران زالوصفت می‌کردند، طبقه کارگر محروم ما

را نشان داد و ما دیدیم که با گذشت مدت نه چندان طولانی‌ای از آغاز مبارزات مسلحانه در جامعه، جنبش‌های خودبخودی توده‌ای و جنبش‌های کارگری، برخلاف دوره قبل، در ابعاد وسیع‌تری سر برداشتن و در نتیجه مبارزه انقلابی رهروان سیاهکل، در طول سال‌ها بسیاری از کارگران آگاه و انقلابی که سرنوشت طبقاتی خودشان را با سرنوشت مبارزه چریک‌ها یکی می‌دانستند، به این سازمان پیوستند. حالا اگر بحث بر سر واقعیات است، اتفاقاً تمامی آن منتقدین دوآتشه تئوری رزمندگان سیاهکل باید جواب بدهند که اگر تئوری مبارزه مسلحانه و مبارزات رهروان سیاهکل به اصطلاح به توده‌ها و در رأس آنها به طبقه کارگر و به سازماندهی و تشکل آنها، "اعتقاد" نداشت، چرا در آن سال‌های سیاه، خود این منتقدینی که ظاهراً از این "انحراف مشی چریکی" منزله بودند و تئوری‌های به اصطلاح "خالص کارگری" داشتند، نرفتند و با طبقه کارگر "ارتباط" نگرفتند و از این فرصت تاریخی یعنی به میدان آمدن طبقه کارگر استفاده نکردند؟ آیا مبارزه مسلحانه چریک‌ها جلوی ارتباط آنها با طبقه را گرفته بود و یا برعکس، این مبارزات و تأثیرات مادی و معنوی آن بر روی توده‌ها و طبقه کارگر، فرصت‌های طلایی‌ای را حتی برای نیروهای دیگر هم ایجاد کرده بود که در ضمن تاختن به تئوری چریک‌ها، اگر می‌خواستند بروند و با طبقه کارگر که حالا دیگر توی میدان بود ارتباط بگیرند؟ چرا چنین نشد؟ و اگر آن نیروها ادعا می‌کنند که این کار را کردند، آن موقع باید منطقاً این را نشان بدهند که چرا در سال‌های پُر تب و تاب منتهی به قیام، در شرایطی که سد دیکتاتوری به تدریج شکاف برمی‌داشت و جنبش طبقه کارگر، روز به روز در ابعاد گسترده‌تری به میدان می‌آمد، این کارگران اساساً از فرزندان فدایی خویش استقبال می‌کردند و با این سازمان ارتباط می‌گرفتند؟ مگه واقعیت این نبود که در سال‌های ۵۶-۵۷ در اثر گسترش مبارزات توده‌ای هر جا هم که کارگران موفق به ایجاد تشکل‌های کارگری می‌شدند، بسیاری از این تشکل‌ها به هواداری و سمپاتی از سازمان چریک‌های فدایی خلق می‌پرداختند؟ کافی‌ست که شما همین امروز بروید و از دست‌اندرکاران بخش کارگری سازمان چریک‌ها در آن سال‌ها، راجع به وسعت استقبال کارگران از این سازمان بپرسید تا به شما بگویند که در مقطع قیام، بیش از هزار تشکل و محفل کارگری در سراسر ایران، خواهان ایجاد ارتباط با سازمان چریک‌های فدایی خلق بودند. بنابراین اگر به عنوان انسان‌های حقیقت‌جو ببینیم و روی واقعیات‌های

شکل گرفته بود، در آستانه قیام بهمین، با آنچنان اقبال وسیع توده‌ای در جامعه مواجه شد که بنا به اعتراف دوست و دشمن، در تاریخ نیم قرن اخیر کشور ما و حتی در منطقه نیز کمتر نظیر داشته است. خوب، واضح است که این موقعیت عظیم مبارزاتی نمی‌توانست به عنوان خاری در چشم مرتجعین و دشمنان رنگارنگ طبقه کارگر فرو نرود. انعکاس این واقعیت را می‌شود از جمله در هجوم سازمان‌یافته‌ای دید که از همه طرف برعلیه این سازمان و بویژه تئوری آن صورت گرفت. در جنین چارچوبی بود که دشمنان طبقه کارگر، تئوری چریک‌های فدایی خلق را آماج حملات و تحریف‌های گسترده‌ای قرار دادند. در حقیقت در این مورد، در رابطه با آموزش‌ها و تحلیل‌های تئوری رزمندگان سیاهکل همان چیزی رخ داد که بقول لنین در طول تاریخ "بارها" در مورد "آموزش‌های انقلابی" جامعه بشری رخ داده است. یعنی عملاً کوشش شده تا با "تحریف" آموزش‌های انقلابی، آن را از "مضمون" تهی نموده و کارآیی و برندگی انقلابی آن را زائل کنند و آن تئوری را به یک چیز بی‌خاصیت تبدیل کنند. اجازه بدهید حالا که به اینجا بحث رسیدیم، یکی دو مورد از برجسته‌ترین این تحریفات را خاطر نشان سازم.

یکی از شاخص‌ترین و معروف‌ترین تحریفات برعلیه تئوری رزمندگان سیاهکل این است که گویا رزمندگان سیاهکل و چریک‌های فدایی خلق، به نقش تاریخی توده‌ها اعتقادی نداشتن و اساساً به لزوم بسیج و تشکل طبقه کارگر و بالنتیجه لزوم اعمال رهبری این طبقه در انقلاب هم اعتقادی نداشته‌اند و آنها منکر ضرورت اعمال رهبری پرولتاریا در انقلاب رهایی‌بخش مردم ما بودند و هستند.

اجازه بدهید تا مقدماتاً تأکید کنم که این یک اتهام سخیفانه‌ست و کوچک‌ترین ربطی به واقعیت ندارد. چنین اتهامی نه تنها به هیچ وجه با آموزش‌های راهنمای رزمندگان سیاهکل و چریک‌های فدایی خلق ایران انطباق ندارد، بلکه اتفاقاً درست بر ضد جوهر تحلیل‌های رزمندگان سیاهکل و تئوری انقلابی رهنمون آنهاست. در حقیقت مطابق تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل، وظیفه اصلی مبارزه روشنفکران انقلابی، ایجاد شرایطی بود تا در آن، سرانجام طبقه اصلی، یعنی کارگران به میدان مبارزه وارد بشوند. تئوری رزمندگان سیاهکل می‌گفت که امر بسیج و تشکل طبقه کارگر، تنها در پروسه یک مبارزه سیاسی- نظامی و نه صرفاً کار آرام سیاسی، امکان‌پذیر خواهد شد. پراتیک رهروان رزمندگان سیاهکل و مبارزات بعدی آنها هم، صحت این تحلیل

آنها، به تمامی اشکال متنوع مبارزه اعتقاد داشتند و دارند، ولی آنها تأکید می‌کردند که در شرایط جامعه ما، مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه‌ست. در نتیجه، مطابق آموزش‌های آنها باید داشتن تشکل، حرکت و مبارزه کرد، اما این تشکل تنها در بستر گسترش مبارزه مسلحانه هست که امکان بقاء و ادامه‌کاری پیدا می‌کند.

اما از طرف دیگر، ما با طیفی از نیروها و جریانات سیاسی و مدعی طرفداری از "جنبش ناب کارگری" روبرو هستیم که در برخورد به مبارزات اخیر، بدون این که تئوری رزمندگان سیاهکل را فهمیده و یا درک کرده باشند، سعی می‌کنند تا در چارچوب نظام موجود، جنبش کارگری و مبارزات کارگران را در محدوده خواست‌های صنفی و سندیکالیستی محدود نگه دارند. چرا که آنها اساساً رابطه‌ای بین خواست‌های صنفی و حرکات خودبخودی کارگران با مطالبات عمومی و اساسی طبقه کارگر قائل نیستند. بلکه فکر می‌کنند که کفایت تا جنبش کارگری به میدان بیاید، مثلاً شعار ۸ ساعت کار در هفته و دستمزد عادلانه را سر بدهد، از طرح هرگونه شعار برعلیه رژیم و طبقه حاکم خودداری کند تا بتواند در یک پروسه صلح‌آمیز و بدون از خشونت، در چارچوب رژیم و نظام حاکم و همچنین با جلب حمایت قدرت‌های بین‌المللی، تشکل مستقل کارگری ایجاد کند و آنها را با وجود بقای رژیم سرکوبگری مثل جمهوری اسلامی با صلح و صفا گسترش بدهد. در حالی که این دیدگاه هم به هیچ رو منطبق بر واقعیت نیست و تمام تجربه مبارزات کارگری و جنبش‌ها و اعتراضات بیشمار در طول حیات همین رژیم جمهوری اسلامی خلاف آن را ثابت کرده است.

اما پیروان تئوری مبارزه مسلحانه و رهروان راه رزمندگان سیاهکل یعنی چریک‌های فدائی خلق چه می‌گویند؟ آنها با اتکاء به تجارب مبارزاتی و آموزش‌های تئوری رزمندگان سیاهکل تأکید می‌کنند که باید از تمامی مبارزات طبقه کارگر در هر سطح و شکلی دفاع کرد و سعی در ارتقاء آن مبارزات نمود. بنابراین اصل، ما در حد توان از مبارزات طبقه کارگر برای مطالبات هر چند کوچک صنفی و عادلانه‌اش دفاع می‌کنیم و در عین حال با استناد به تمامی تجارب تاکتونی جنبش طبقه کارگر در ایران و در پرتو تئوری رزمندگان سیاهکل، یعنی تئوری مبارزه مسلحانه می‌گوییم که مبارزات و جنبش طبقه کارگر تنها زمانی امکان پیشروی و پیروزی دارد که هدف اصلی خودش رو، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و

کارگری، به مبارزه و مقاومت دست زده‌اند. خب، همانطور که می‌دانید، جمهوری اسلامی که رسالتی غیر از دفاع از منافع سرمایه‌داران وابسته زالوصفت و تضمین شرایط لازم برای غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان ما به نفع طبقه حاکم را ندارد، با وحشیگری تمام، مبارزات کارگران شرکت واحد را مثل تمام جنبش‌ها و اعتراضات توده‌ای دیگر، وحشیانه با توسل به سرکوب و بگیر و ببند، با تهدید و شکنجه و ارباب و اقدام به بریدن زبان کارگران مورد هجوم خودش قرار داده. نیروهای سرکوبگر دولتی، صدها کارگر و حتی شماری از همسران و فرزندان آنها را دستگیر کردند؛ کارگران فعال را به زندان انداختن، و حتی از ضرب و شتم و شکنجه و بگیر و ببند دختران ۱۲-۱۰ ساله کارگران هم خودداری نکرده‌اند. در واقع، جمهوری اسلامی با توسل به اعمال قهر عریان و وحشیانه در مقابل کارگرانی که تنها حقوق و مطالبات عادلانه خودشان را می‌خواهند و با نمایش دمنش‌های خودش در انظار عمومی، تلاش کرده که حرکت اخیر کارگران را در هم بشکند و روی این پیام تأکید کند که دیکتاتوری حاکم تحمل کوچک‌ترین حرکات متشکل کارگران، حتی برای احقاق مطالبات صنفی و بهبود شرایط کار و یا مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل خودش را هم ندارد.

در یک چنین شرایطی، بدیهی‌ست که تمامی نیروها و افرادی که خودشان را طرفدار طبقه کارگر معرفی می‌کنند، باید نه تنها با تمام قوا و از هر راهی از حرکت عادلانه کارگران و حق آنها در داشتن تشکل مستقل دفاع کنند، بلکه در همان حال مواظب تحرکات و مانورهای دشمنان طبقه کارگر هم باشند که برای بهره‌برداری از این جنبش حق‌خواهانه، پُر طرفداری و حمایت از آن را می‌گیرند. حالا در این چارچوب و در برخورد متفاوتی که نسبت به جنبش طبقه کارگر می‌شود، ما شاهدیم گاهی تفکر نادرستی را به تئوری رزمندگان سیاهکل نسبت می‌دهند که مطابق آن، از قرار هیچ شکلی از مبارزه، جز مبارزه مسلحانه مفهوم ندارد و به این اعتبار گویا مبارزات جاری طبقه کارگر برای تحقق خواست‌های صنفی و یا ایجاد تشکل مستقل کارگری بی‌هوده و فاقد اهمیت است و بنابراین به جای حمایت از مبارزات جاری کارگران، گویا باید فقط مبارزه مسلحانه کرد.

اجازه بدهید من همین جا تأکید کنم که این دیدگاه‌ها هیچ ربطی، نه به تئوری رزمندگان سیاهکل و نه به ادامه‌دهندگان راه آنها یعنی چریک‌های فدایی خلق ندارند. تئوری رزمندگان سیاهکل و رهروان راه

را از گوشت دم توپ شدن در این جنگ ارتجاعی منع می‌کردند. همین ادامه‌دهندگان راه رزمندگان سیاهکل بودند که با اعتقاد به تئوری رزمندگان سیاهکل در هیچ یک از خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم شرکت نکردند و کارگران را از این نمایشات منع و در عوض به گسترش مبارزه تشویق می‌کردند. همین ادامه‌دهندگان راه رزمندگان سیاهکل بودند که با تمام قوا از جنبش انقلابی خلق گُرد، از مبارزات خلق عرب و... دفاع کردند. همین پیروان راه سیاهکل بودند که از روز اول، در کوران تبلیغات کورکننده‌ای که براه افتاده بود، ماهیت افسانه اصلاح‌طلبی جمهوری اسلامی را افشاء و بر ماهیت ضدکارگری دار و دسته خاتمی تأکید کردند، فریب "سید خندان" را نخوردند و شعار قلبی توده‌های محروم ما یعنی شعار "مرگ بر خاتمی" را سر دادند و بالاخره همین رهروان و پویندگان راه رزمندگان سیاهکل بودند که فریب هیچ یک از شعارهای "جمهوری‌خواهی" و "رفراندوم" و غیره در چارچوب نظام موجود را نخوردند و این شعارها را تلاش دشمنان طبقه کارگر برای حفظ نظام سرمایه‌داری وابسته و بالنتیجه تداوم زنجیرهای اسارت بر پای طبقه کارگر و توده‌های محروم خواندند.

این موارد و ده‌ها مورد دیگر که من به خاطر ضیغ وقت به آنها اشاره نمی‌کنم، فاکت‌های برجسته‌ای هستند که بروشنی صحت تحلیل‌های تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل و انطباق آن تحلیل‌ها و مواضع، با منافع طبقه کارگر در انقلاب ایران را در طول ۳۵ سال اخیر نشان می‌دهند.

امروز ما در شرایطی به نکوداشت یاد رزمندگان سیاهکل در سی و پنجمین سالگرد این حادثه بزرگ تاریخی می‌پردازیم که کشور ما در یک شرایط حساس قرار گرفته و طبقه کارگر هم به طور وسیعی برای احقاق حقوق صنفی خودش، در سطوح و اشکال مختلف، در صف مقدم نبرد با دشمن یعنی جمهوری اسلامی قرار دارد. اوضاع طاقت‌فرسای زندگی میلیون‌ها تن از کارگران و زحمتکشان ما که بخش بزرگی از آنها در گرسنگی و بی‌حقوقی و در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، باعث شده که ما هر روز شاهد انفجار خشم و کینه کارگران برعلیه رژیم جمهوری اسلامی و در نتیجه وقوع اعتراضات و اعتصابات بی‌شمار کارگری در سراسر ایران باشیم. اعتراضاتی که آخرین نمونه آن، حرکت دلاورانه هزاران کارگر شرکت واحد اتوبوسرانی‌ست که ماه‌هاست به خاطر حقوق عادلانه خودشون نظیر یک دستمزد عادلانه، بهبود شرایط کار و حق داشتن تشکل مستقل

توضیح: آنچه که در زیر می‌خوانید متن سخنرانی است که توسط رفیق پولاد از سوی چریکهای فدایی خلق ایران، در میزگرد سیاسی‌ای که تحت عنوان زیر و به دعوت "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" در تاریخ ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶ در "پلتاک" برگزار شد، ارائه گردید. پیام فدایی، ضمن تشکر از برگزارکنندگان این جلسه، متن این سخنرانی را بدین وسیله در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

اتحاد کمونیست‌ها بر کدام بستر امکان‌پذیر است؟

با سلام به همه رفقا، دوستان و بقیه سخنرانهایی که در این جلسه حضور دارند و با تشکر از برگزارکنندگان این میزگرد که این امکان را جهت تبادل نظر حول مسئله شناخت بستر اتحاد نیروهای کمونیست فراهم کردند، قبل از پرداختن به بحث اصلی اجازه بدهید که تأکید کنم که خود ضرورت مباحثه در مورد اینکه اتحاد کمونیست‌ها در کدام بستر شکل خواهد گرفت بیانگر واقعیت وجود تشنت و پراکندگی در صفوف کمونیست‌های ایران می‌باشد. امری که غلبه بر آن را با برجستگی در مقابل نیروهای این جنبش قرار داده است. اما متأسفانه هر چقدر که مسئله تشنت و پراکندگی در صفوف کمونیست‌ها امری واقعی و بالطبع دردآور است اکثر راههایی که جهت غلبه بر این ضعف ارائه میشود کمتر با واقعیت انطباق دارد. نگاهی به تلاشهایی که در سالهای اخیر در خارج از کشور در این رابطه صورت گرفته است خود مؤید این امر است.

در این بحث اکثراً شاهدیم که درد پراکندگی و مضرات آن بدرستی توضیح داده میشود، و مزایای وحدت و نقش این امر در توانا کردن کمونیست‌ها نسبت به تحقق اهدافشان باز هم بدرستی مورد تأکید قرار می‌گیرد. از اینکه نیروهای چپ باید به

"نیروی سیاسی دارای عضله" یا "سازمان مداخله‌گر"، "نیروی تاثیر گذار" و حتی به یک "تشکیلات توده‌ای" تبدیل بشوند زیاد سخن گفته میشود اما متأسفانه کمتر به این امر پرداخته میشود که در بستر پیشبرد کدام مبارزه است که میتوان بر این پراکندگی فائق آمد؟

بله، در بستر کدام مبارزه؟ درست همین نکته است که طراحان وحدت با همه تأکيدات درستی که در مورد ضرورت وحدت مطرح میکنند به آن نمی‌پردازند. اگر منظور وحدتی واقعی در صفوف کمونیست‌هاست و نه سرهم‌بندی کردن گروه‌ها و گرایش‌ها گوناگون فکری و نه سرگرم کردن نیروها و ایجاد چشم‌انداز کاذب جهت به اصطلاح حفظ نیرو و ایجاد انگیزه حرکت برای آنها، پس قبل از هر چیز باید این موضوع مورد بحث قرار بگیرد که وحدت برای پیشبرد چه کاری و در نتیجه در بستر کدام مبارزه؟ مارکس بر این باور بود که برای اتحاد به "هماهنگی نظرات اساسی و یکسانی وظایف عملی" نیازی تردیدناپذیر وجود دارد. با تکیه بر این آموزش میشود گفت کسانی که حاضر نیستند نه گامی در جهت ایجاد هماهنگی بین نظرات بردارند و نه در جهت یکسانی وظایف حرکت میکنند و مهمتر از آن حاضر نیستند این واقعیت را به عنوان

نقطه شروع کار بپذیرند معلوم است که در عمل، جاده وحدت را صاف نمیکند بلکه موانع جدیدی در مسیر این راه قرار میدهند. و به همین دلیل هم علیرغم همه فریادهای وحدت‌طلبی باز هم شاهد پراکندگی هستیم و گاه متأسفانه میبینیم که همین ادعای وحدت و طرحهای مربوط به آن خود زمینه انشعابها و جدائیهای جدیدی میشود و عملاً نتیجه‌ای جز ایجاد مشکلات جدیدی در مقابل پروسه واقعی وحدتهای آینده در بر ندارد. اگر این یکی از نقاط مثبت جنبش ماست که به ضرورت وحدت پی برده و همواره بر این ضرورت تأکید دارد اما باید تأکید کرد که متأسفانه یکی از نقاط ضعف جنبش ما نیز این است که کمتر به این امر پرداخته میشود که اساساً چرا پراکنده‌ایم و ضرورت رسیدن به کدام اهداف، امر وحدت را الزامی کرده و مهمتر از همه اینکه به چه اشکال و راههای مبارزاتی باید متوسل شد تا به مسئله وحدت پاسخی واقعی داد. همین ضعف، یعنی بی توجهی به همین واقعیت، عملاً تلاشهای تاکتونی را سترون ساخته و باعث شده که آن چه به نام وحدت شکل داده شده نه حاصل مبارزه بلکه محصول سازشها و گذشت‌های غیراصولی باشد.

تا آنجا که موضوع به وحدت کمونیست‌ها در جامعه ایران برمیگردد و

با علم به این واقعیت که شرکت واقعی در زندگی توده‌ها و ارتباط با آنها خود شرط لازم وحدت فی‌مابین گروههای کمونیستی است، روشن است که وظیفه هر جریان کمونیستی هموار کردن راه ارتباط با مردم و در رأس آنها طبقه کارگر میباشد، که خود، شرایط لازم جهت وحدت تشکیلاتی گروههای کمونیست را مهیا میسازد. مسلماً اولین گام در این راستا نیز وابسته است به تحلیل مشخص از شرایط مشخص روندهای مبارزه طبقاتی در جامعه و پیدا کردن راهها و اشکالی از کار که در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران امکان ارتباط با طبقه کارگر و توده‌های دیگر و ادامه‌کاری مبارزاتی را تضمین نماید. در این رابطه روشن است که تا وقتی که نیروهای کمونیستی برنامه مبارزاتی خود را طرح و تبلیغ نکرده و به اجرا در نیاورده باشند بحثی هم از هماهنگی نظری و یکسانی در وظایف عملی به گونه‌ای که مارکس مطرح کرده است در میان نخواهد بود تا در جریان تحقق آن یک وحدت واقعی پا بگیرد. نتیجه‌ای که از واقعیات یاد شده باید اخذ نمود آن است که متوجه باشیم که نیروهای سیاسی‌ای که امروز در خارج از کشور بسر میبرند سالهاست که رابطه مستقیمی با مبارزات داخل کشور ندارند و به همین دلیل هم نه قادرند و نه جایز است که برای شرایطی که از آن جدا افتاده‌اند رهنمودهای تشکیلاتی و عملی بدهند.

ادامه مطلب در صفحه بعد

شما در قسمت پرسش و پاسخ و با اظهار نظرهای شما برطرف کنیم. پیروز باشید.



جاوید رزمندگان سیاهکل، این کمونیست‌های پیکارگر در راه آزادی طبقه کارگر را در عمل پاس داریم.

یکبار دیگر از این که حوصله کردید و به حرفهایم گوش دادید، از همه شما عزیزان سپاسگذارم و امیدوارم که کمبودهای این بحث را بتوانم با کمک

→ نه تنها سرنگونی این رژیم، بلکه نابودی کلیت نظام سرمایه‌داری وابسته و محو سلطه اهریمنی امپریالیسم قرار بدهد.

در سی و پنجمین سالگرد حماسه سیاهکل بکشیم تا در اتحاد با یکدیگر، مبارزاتمان را برای ایجاد شرایط تحقق چنین آرمانی سازمان بدهیم و به این وسیله یاد

اتحاد کمونیستها بر کدام...

→ در این رابطه روشن است که تا وقتی که نیروهای کمونیستی برنامه مبارزاتی خود را طرح و تبلیغ نکرده و به اجرا در نیاورده باشند بحثی هم از هماهنگی نظری و یکسانی در وظایف عملی به گونه‌ای که مارکس مطرح کرده است در میان نخواهد بود تا در جریان تحقق آن یک وحدت واقعی پا بگیرد.

البته در این چارچوب و با توجه به تجربیات شکست‌خورده تانکونی ضروری است که برخی ملاحظات را مورد توجه قرار دهیم. اولاً جنبش کمونیستی ما سالهاست که در بحرانی سخت بسر میبرد. این جنبش نه تنها بار شکست انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ را بر دوش خود حمل میکند، از شکستهای پرولتاریا در سطح جهانی نیز لطمات بزرگی خورده است. تشتت ایدئولوژیک

و تشکلیگریزی از جمله نتایج چنین بحرانی است. بنابراین وقتی که در رابطه با وحدت کمونیستها در شرایط کنونی صحبت میکنیم باید این واقعیت را بروشنی در نظر داشته باشیم و بدانیم که پراکندگی و تفرقه کنونی نه عامل بحران بلکه خود محصول آن میباشد. ثانیاً: باید در نظر داشته باشیم که یورش ارتجاع جمهوری اسلامی باعث ضربات بزرگی به سازمانهای کمونیستی گشته است و شکستها و

عقب‌نشینی‌های غیرقابل تردیدی را بر آنها تحمیل نموده است. امری که باعث گشته سازمانهای سیاسی که زمانی در صحنه ایران فعال بودند عملاً در خارج از کشور متمرکز شوند. روشن است که چنین اوضاع و احوالی به درد دوری از طبقه کارگر، درد دوری از شرایط و جدا افتادن از متن جامعه را هم افزوده است.

ادامه مطلب در صفحه ۱۳

فصل دوم کتاب بذرها ماندگار

بقیه از صفحه ۱۶

آن اندیشه‌ها و نظرگاه‌ها وقتی در پراتیک تجلی یافتند، ارتجاع را در سرکوب جنبش دلاورانه‌ی خلق گرد یاری دادند، به تلاش برای خاموش کردن جنبش حق‌طلبانه و انقلابی مردم ترکمن‌صحرا منجر شدند، در پراتیک و اعمالی تجلی یافتند که در مقابل رژیم که به مبارزات زحمتکشان و ستمدیدگان عرب در خوزستان حمله می‌برد و به روی صیادان بندر انزلی و کارگران بیکار اصفهان آتش می‌گشود، کتابخانه را همراه با کودک سه ساله آتش زده و به خاکستر تبدیل می‌نمود و... نه راه مبارزه بلکه راه مماشات و سازش را قرارداد و بالاخره، آن اندیشه‌های راست به صورت شعار "پاسداران را به سلاح‌های سنگین مجهز کنید"، درآمدند، در تأیید اعدام‌های وحشیانه‌ی دختران و پسران جوان و نوجوان توسط جلادان قسی‌القلب جمهوری اسلامی تجلی یافتند. در اعلامیه‌هایی منعکس شدند که در آن‌ها معرفی نیروهای مبارز به کمیته‌های محلی رژیم، از اعضاء و هواداران‌شان خواسته شده بود.^(۳) و خلاصه به همدستی با ارتجاع جمهوری اسلامی در سرکوب توده‌های ستمدیده‌ی ایران انجامیدند.^(۴) پراتیک واقعی کسانی که دیروز با اندیشه‌های منحنط توده‌ای - اکثریتی به تئوری انقلابی چریک‌های فدائی خلق (که نام من درآوردی "مشی چریکی" روی آن گذاشته بودند) تاختند، چنین بود. مسلم است که آگاهی بر چنین واقعیتی و شناخت از هویت سیاسی دارندگان چنان اندیشه‌هایی (که البته، خیلی از آنها امروز با قبول نان آلوده‌ی طاعون، به کار قلمفرسائی در خدمت ارتجاع، مشغولند) کمک خواهد کرد که به هنگام مطالعه‌ی نوشته‌های آنان، با هوشیاری از خود بپرسیم که با تکیه بر تجارب دیروز، پراتیک حاصل از اندیشه‌ها و نظرانی که امروز از لابلای آن نوشته‌ها (به صورت

خاطرات و غیره) تبلیغ می‌شود، چه می‌تواند باشد؟! دیروز، آن اندیشه‌ها نمایانگر پراتیکی بودند که ضربات دهشتناکش به مردم و جنبش انقلابی آنها را همگان دیدند، حال اگر امروز کسی به دنبال آن ایده‌ها برود، از کجا سر در خواهد آورد؟

پاورقی‌ها:

(۱) این به اصطلاح انتقاد، همان است که اولین بار حزب توده آن را در سال ۵۱ برعلیه چریک‌های فدائی خلق، بکار برد. در آن زمان، حزب توده، ضمن نقض جوهر انقلابی مارکسیسم و تحریف واقعیت‌های جامعه‌ی ایران، به جنگ ایدئولوژیک با نظرات چریک‌های فدائی خلق پرداخت. حزب توده در آن زمان نوشت: "... جزوه تحلیلی از جامعه ایران (منظور اثر معروف رفیق احمدزاده می‌باشد) یک باره به این نتیجه عجیب می‌رسد که "در ایران شرایط عینی انقلاب وجود دارد" این فاصله عظیم از عدم تا وجود را تنها در عالم خیال و دور از واقعیت زندگی است که می‌توان با پرش طی کرد. (تأکید اول از من است، تأکید دوم از خود حزب توده). در ادامه‌ی مطلب فوق، اضافه نمود که: "به نظر آن‌ها انقلاب امری ارادیت... برای آنان اراده، تصمیم، تمایل به برانداختن آنچه مطابق میل نیست، بالاترین اصل است و این اراده در نقطه مقابل قوانین عینی طبیعت و جامعه قرار می‌گیرد... انسان انقلابی در نظر چریک‌ها انسانیت است که دنیای روحی معینی دارد، برای فداکاری و ازخودگذشتگی آماده است... نمی‌خواهد به قانونمندی‌های کامل گردن نهد، زیرا این قانونمندی‌ها در چهارچوب تنگ احساسات و اراده شتابزده او نمی‌گنجد. (تأکیدها از من است. نقل از: "چریک‌های خلق چه می‌گویند"، سلسله انتشارات ارانی، شهریور ۱۳۵۱).

در کتاب "داد بیداد" در حالی که ترم‌های کلیشه‌ای به عاریه گرفته‌ی حاجبی از حزب توده‌ی رسوا (از این قبیل که گویا چریک‌های فدائی خلق با "ایثار" و "فداکاری" می‌خواستند "جامعه‌ای عادل" بر پا کنند. "اراده‌گرا" بودند و غیره) در سراسر کتاب ظاهراً از زبان روایان مختلف تکرار می‌شود ولی هیچ گونه دلیل و استدلالی پشتوانه‌ی آن اتهامات نیست و معلوم نیست که آنها مثلاً از "اراده‌گرایی" چه منظوری دارند! انگار تکرار آنچه "پیش

کسوت"های رسوای گذشته گفته‌اند، کافی است. در نمونه‌ی مورد بحث هم می‌بینیم که راوی، بدون این که حتی کمترین آگاهی از مفهوم اراده‌گرایی در مارکسیسم داشته باشد و بداند که خود واقعیت "برانداختن" رژیم شاه توسط توده‌ها با تأثیرگیری از مبارزات چریک‌های فدائی خلق، خود دلیل عینی قاطعی است که نشان داد که حزب توده در اراده‌گرا خواندن چریک‌های فدائی خلق محق نبود و تئوری و عمل چریک‌ها به هیچ وجه مغایر با "قانونمندی‌های طبیعت و جامعه" نبوده و اتفاقاً برعکس در راستای "قانونمندی‌های تکامل" قرار داشت، به طور مضحک، دیر تخلیه کردن یک خانه‌ی تیمی که در اساس ناشی از بی‌تجربگی جامعه (و نه صرفاً یک رفیق خاص) از نحوه‌ی شکنجه‌های ساواک و چگونگی مقاومت، ناشی شده بود را با آن ترم اتهامی آشنا، مورد برخورد قرار می‌دهد.

(۲) پس از این که من قاطعانه خروج خود از سازمانی که حالا دیگر سازمان آنها شده بود اعلام کردم، آنها (فرخ نگهدار و شرکاء) به دروغ به مردم گفتند که گویا این، آنها بودند که مرا از سازمان "اخراج" کرده‌اند. مطمئناً ضروری است که مسایل مربوط به این موضوع را در جایی با تفصیل توضیح دهم. در هر حال، منظورم از آنچه در متن نوشته‌ام همه‌ی رفقائی است که همراه من، با قاطعیت انقلابی، صفوف خود را از سازشکاران و فرصت‌طلبان جدا نمودند.

(۳) در شرایط بگیر و ببند وحشتناک و گسترده‌ی نیروهای مبارز جامعه توسط مزدوران قمه‌به‌دست جمهوری اسلامی در سال ۶۰، و در شرایطی که دسته‌دسته از بهترین فرزندان مردم ایران توسط رژیم خون‌آشام حاکم، به جوخه‌ی اعدام سپرده می‌شدند، سازمان اکثریت و حزب توده با صدور اعلامیه‌هایی، از طرفداران خود می‌خواستند که هر نیروی مبارز و مخالف رژیم جمهوری اسلامی را که می‌شناسند به اولین کمیته‌ی محل معرفی نمایند! (یعنی لو دهند).

(۴) گشت زنی در خیابان‌ها جهت شکار مبارزین انقلابی به همراه سپاه پاسداران و رفتن به زندان‌ها برای شناسائی مبارزین دستگیر شده که هویت‌شان برای رژیم ناشناخته بود، از جمله فعالیت‌های "توده‌ای‌ها" و "اکثریتی‌ها" در فاصله بین سال ۶۰ تا ۶۲ بود.



سالروز رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن گرامی باد!

در آستانه سالگرد دو واقعه بزرگ تاریخی؛ رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ و قیام بهمن در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قرار داریم. دو رویدادی که نقشی انکارناپذیر در تاریخ مردم ایران بر جای گذاشتند. با گرامیداشت یاد رزمندگان کمونیست سیاهکل که با رگبار مسلسل‌هایشان در جنگ‌های گیلان، سکوت شب را درهم شکستند و آن توده‌های از جان گذشته‌ای که با قیام خود، شاه جنایتکار (که خود را سایه خدا می‌نامید) را از عرش آسمان به زیر کشیدند، این فرصت را مغتنم می‌شماریم تا در چارچوب تعالیم آن پیشاهنگان کمونیست و تجربیات قیام توده‌های فداکار، در باره برخی از مسائل کنونی جنبش انقلابی، با مردم خود سخن بگوئیم.

در شرایط سلطه ترس و وحشت؛ در شرایطی که هیچ صدائی از کسی بر نمی‌خاست و رژیم مزدور شاه با تحقیر توده‌ها، ایران را "جزیره ثبات و آرامش" می‌نامید، در شرایطی که جدائی غم‌انگیز روشنفکر با توده امری ازلی و ابدی جلوه می‌کرد و بین ضرورت مبارزه توده‌ای با خود مبارزه توده‌ای فاصله افتاده بود، رزمندگان سیاهکل با آغاز مبارزه مسلحانه بنیست حاکم بر مبارزات توده‌ها را در هم شکسته و راهی نوین در مقابل جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان قرار دادند. این مبارزه انقلابی در تداوم خویش، توده‌ها را به خود جلب نموده و با اقبال وسیع توده‌ای مواجه شد. به طوری که ما این امر را در شعارهای مردم قیام‌کننده که فریاد می‌زدند "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم"، به عینه دیدیم و شاهد بودیم که چگونه مبارزات اعتراضی مردم که از راه و روش رزمندگان سیاهکل الهام گرفته بود، سرانجام دیکتاتوری محمدرضا شاهی را به زباله‌دان تاریخ انداخت.

واقعیت این است که رمز شکوفائی و رشدیابندگی و قدرت سیاهکل در این امر نهفته بود که یک تئوری انقلابی راهنمای حرکت‌اش بود. تئوری‌ای که تا آن زمان جنبش انقلابی مردم ما از فقدان‌اش در رنج بود. این تئوری بروشنی نشان می‌داد که در شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران شکل حکومتی جز شدیدترین و وحشیانه‌ترین اشکال استبداد نمی‌باشد. استبدادی که اجازه نمی‌دهد مبارزه صرفاً سیاسی از قلب محافل روشنفکری خارج شده و به بسیج و سازماندهی توده‌ها انجامیده و آنها را بسوی رسیدن به خواسته‌هایشان رهنمون سازد. بر اساس این تئوری، که رزمندگان سیاهکل و بعدها صدها چریک فدائی جانشان را وثیقه تحقق آن نمودند، در زیر سلطه دیکتاتوری بورژوازی وابسته هیچ حقی از حقوق کارگران و ستمدیدگان از تعرض قدرت دولتی مصون نیست و تا دیکتاتوری امپریالیستی در ایران حاکم است همواره همه حقوق و مطالبات مردم ما در معرض تعدی آن قرار دارد. از این واقعیت این نتیجه انقلابی اخذ می‌گردد که بدون سرنگونی حاکمیت امپریالیسم امکان تثبیت کمترین حقی در جهت منافع کارگران و زحمتکشان وجود نخواهد داشت. درست همین خط سرخ و این تعالیم انقلابی بود که به چریکهای فدائی و همه پویندگان راه انقلاب امکان می‌داد که اسیر تبلیغات فریبکارانه دشمن نشده و همه توان و انرژی خود را در جهت نابودی دشمن اصلی کانالیزه نمایند.

این واقعیت که با صراحت در تئوری رزمندگان سیاهکل مطرح شده بود با شکست قیام بهمن و استمرار حاکمیت بورژوازی وابسته که حال جمهوری اسلامی را جهت حفاظت از خود به خدمت گرفته بود، بار دیگر حقانیت خود را به اثبات رساند. علیرغم همه فریبکاری‌ها که توسط بنگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی در مورد خمینی و دارودسته‌اش پیش از قرار گرفتن بر سر قدرت صورت گرفت و علیرغم همه خوش‌بینی‌های نیروهای سیاسی مختلف در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، ما دیدیم که به دلیل عدم قطع نفوذ امپریالیسم در ایران و تداوم سلطه سرمایه داران وابسته، دیکتاتوری عنان گسیخته به شکلی دیگر در ایران تداوم یافت. توجه به این خط سرخ به خصوص این روزها که رژیم دمدنش جمهوری اسلامی یورش وحشیانه‌ای را به کارگران جهت سرکوب خواسته‌ها و مبارزات آنان سازمان داده و در شرایطی که این رژیم تلاش‌های کارگران شرکت واحد برای سازماندهی تشکل مستقل خود، را آماج حمله گزمه‌گان خود قرار داده است، بار دیگر با برجستگی در مقابل چشم همگان قرار گرفته است.

دستیگیری فعالین سندیکای شرکت واحد و سپس یورش وحشیانه به اعتراض کارگران مبارز این شرکت و ضرب و شتم حتی اعضای خانواده و کودکان آنها نه فقط بار دیگر ابعاد دمدنش جمهوری اسلامی را به عینه آشکار می‌کند بلکه حقانیت تئوری چریکهای فدائی خلق را یاد آوری کرده و خاطر نشان می‌سازد که تثبیت حقوق برحق این طبقه از جمله حق داشتن تشکل مستقل، کاملاً منوط است به مبارزه در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتوری که به مثابه نماینده بورژوازی وابسته انجام وظیفه می‌کند. رژیمی که در همان آغاز قدرت‌گیری‌اش با یورش سازمان‌یافته خود، تشکل‌های خودجوش طبقه کارگر را در هم شکست چگونه ممکن است حال در شرایط سلطه بلامنازع‌اش به اصلی‌ترین دشمن طبقاتی خود اجازه تشکل داده و حق فعالیت آنها را برسمیت بشناسد. تشکل مستقل حق طبیعی کارگران است اما تحقق این خواست به نابودی طبقه حاکمه و رژیم مدافع آن وابسته است. این، آموزشی است که رزمندگان سیاهکل آن را رهنمون فعالیت خود قرار داده بودند و مردم ما با شکست قیام بهمن و استقرار جمهوری اسلامی در طول همه سال‌های سیاه سلطه این رژیم حقانیت آن را به عینه تجربه کرده‌اند. ما ضمن پشتیبانی قاطع از مبارزات کارگران برای تحقق خواست‌های خود و از جمله تشکیل تشکل مستقل، معتقدیم که این مبارزات باید در جهت یک انقلاب اجتماعی برای نابودی سلطه امپریالیسم به طور کلی و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بطور اخص سازماندهی شود.

گرامی باد خاطره فرموش نشدنی رزمندگان سیاهکل و توده‌های قیام‌کننده در بهمن ۵۷!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران - ۱۵ بهمن ۱۳۸۴

نگاهی به برخی اخبار

● نگر و پونته رئیس امنیت ملی آمریکا به کمیته اطلاعات سنای این کشور گفت ایران هنوز دارای تسلیحات اتمی و یا سوخت لازم برای ساختن چنین تسلیحاتی نیست.

● سناتور آمریکایی، جان مک کین، در یک سخنرانی در آلمان گفت اگر تهران به تلاش‌های دیپلماتیک برای متوقف ساختن برنامه‌ای که در مورد تسلیحات اتمی به آن نسبت داده می‌شود اعتنا نکند، توسل به نیروی نظامی را نمی‌توان منتفی دانست.

● رهبر حزب کمونیست نپال در مصاحبه با "بی بی سی" ضمن تاکید بر ترجیح حل مشکلات کشور از طریق مذاکره تاکید نمود که پادشاه این کشور چاره‌ای جز به تبعید رفتن و یا محاکمه و اعدام در پیش ندارد.

● دولت هند اعلام کرد که در جریان دو روز حمله نیروهای یک گروه کمونیستی در ایال "چھاتیسگار" دست کم ۱۱ پرسنل امنیتی کشته و ۱۷ نفر دیگر مجروح شده‌اند. به گفته سخنگوی دولت هند "شورشیان کمونیست" همچنین در منطقه دیگری یک برج مخابرات را منفجر کردند.

● کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد طی گزارشی اعمال شکنجه در بازداشتگاه آمریکا در خلیج گوانتانامو را مورد تائید قرار داد. نگاهداری زندانیان به مدت‌های طولانی در سلول‌های انفرادی از جمله شکنجه‌هایی است که در این گزارش به آن اشاره شده است. تهیه‌کنندگان این گزارش با تاکید بر این امر که حق زندانیان مبنی بر برخورداری از یک محاکمه عادلانه در این بازداشتگاه از آنها سلب شده است خواهان تعطیل این زندان شده‌اند. اما دولت آمریکا این گزارش را نادرست نامیده و رد کرد. سخنگوی کاخ سفید در این زمینه گفت "کسانی که این گزارش را تهیه کرده‌اند، با منعکس کردن ادعاهای زندانیان بدون کاوش حقایق، سازمان ملل متحد را بی‌اعتبار کرده‌اند!"

● رئیس‌جمهوری آمریکا، بودجه پیشنهادی سال ۲۰۰۷، که مبلغ دو تریلیون و هفتصد میلیارد دلار می‌باشد، را به کنگره آمریکا ارائه نمود. در این بودجه، افزایش مخارج دفاعی و امنیت داخلی، و محدود ساختن مخارج بسیاری از برنامه‌های غیرنظامی توصیه شده است. بر اساس این لایحه، بودجه وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، بازرگانی، انرژی و وزارت کشور یا ثابت می‌ماند و یا اندکی کاهش خواهد یافت. در حالی که بودجه نظامی به رقم بی‌سابقه ۴۳۹ میلیارد دلار افزایش داده شده است. کاخ سفید در حالیکه درخواست ۱۲۰ میلیارد دلار اعتبار اضافی برای ادامه جنگ در عراق و افغانستان را مطرح کرده است، در نظر دارد از هزینه‌های خدمات اجتماعی داخلی آمریکا شدیداً بکاهد تا کسری ۴۰۰ میلیارد دلاری بودجه فدرال آمریکا را تا سال ۲۰۱۰ از میان ببرد. بر اساس این لایحه، ۳۶ میلیارد دلار از هزینه بیمه‌های بهداشتی افراد مسن و ناتوان کاسته خواهد شد.

● کاخ سفید اعلام کرد که با گسترش تاسیسات اتمی در آمریکا، در آینده انرژی اتمی نقشی بزرگتر در این کشور پیدا خواهد نمود تا از اتکای آمریکا به انرژی خارجی کم شود. به گفته کاخ سفید، در حالیکه فرانسه هفتاد و هشت درصد از نیروی برق خود را از انرژی اتمی می‌گیرد، آمریکا فقط قریب بیست درصد از برق خود را از انرژی اتمی تامین می‌کند و از دهه ۱۹۷۰ به بعد برنامه‌ای برای نیروگاه‌های جدید برق اتمی نداشته است.

● رئیس‌جمهور فرانسه در جریان بازدید از یک مرکز نگهداری موشک‌های هسته‌ای، با اعلام این که دکترین بازدارندگی هسته‌ای فرانسه اکنون به حفاظت از عرضه مواد استراتژیک بسط یافته است، کشورهایی را که عرضه "منابع استراتژیک" به فرانسه را قطع نمایند تهدید به حمله هسته‌ای کرد.



سرکوب وحشیانه کارگران شرکت واحد محکوم است!

در تاریخ جمعه و شنبه (۷ و ۸ بهمن ماه) رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی بار دیگر کارگران محروم و به پاخاسته شرکت واحد اتوبوسرانی تهران را مورد تعرض وحشیانه دستگاه سرکوب خویش قرار داد. مطابق گزارشات منتشر شده در جریان این هجوم مزدوران رژیم، بیش از ۱۲۰۰ کارگر این شرکت همراه با اعضای خانواده‌شان را دستگیر نمودند. بسیاری از کارگران بی‌دفاع مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و ارادل و اوباش رژیم برای زهر چشم گرفتن از کارگران به پاخاسته و منکوب نمودن آنها، حتی از دستگیری، کتک زدن و شکنجه و بدرقتاری با کودکان خردسال کارگران زحمتکش نیز ابایی به خود راه ندادند. با این اقدام جنایتکارانه، رژیم جمهوری اسلامی، این مجری بی‌چون و چرای سرمایه‌داران زالوصفت وابسته در کشور ما، بار دیگر ماهیت ضدحلقی نظام دیکتاتوری حاکم را با وضوح هر چه تمام‌تر در معرض قضاوت افکار عمومی گذارد.

کارگران محروم شرکت واحد در شرایطی مورد حمله بیرحمانه ماشین سرکوب حاکم قرار گرفتند که در طول ماه‌ها برای احقاق حقوق عادلانه خویش بارها و بارها از طرق "قانونی" اقدام کرده و کوشیده بودند تا با ایجاد یک نهاد صنفی مستقل از ارگان‌های سرکوبی نظیر "خانه کارگر" و "شورای اسلامی کار"، مبارزات خویش را در چارچوب نظام موجود متشکل ساخته و نظر مقامات ضدحلقی حکومت را به وضعیت وخیم کار و معاش خویش و ضرورت بهبود آن جلب کنند. اما گردانندگان جمهوری اسلامی که وظیفه‌ای جز تسهیل غارت و استثمار کارگران به نفع سرمایه‌داران وابسته و اربابان جهانخوار آنان ندارند، همچون همیشه خواست‌های صنفی عادلانه و مبارزات مسالمت‌آمیز کارگران را با چماق سرکوب و زندان جواب دادند. در جریان همین سرکوب‌ها بود که چند ماه قبل، مزدوران جمهوری اسلامی به محل تشکل کارگران در شرکت واحد هجوم برده و با ضرب و شتم کارگران و نمایش رعب‌آور وحشیگری‌های خویش (نظیر اقدام به بریدن زبان منصور اسانلو از فعالین سندیکایی این شرکت) کوشیدند تا صدای کارگران به پاخاسته را در گلو خفه کنند. اما کارگران مبارز شرکت واحد با تداوم مبارزه و همبستگی خویش به مقاومت پرداخته و بر خواست‌های عادلانه‌شان پافشاری کردند. بالاخره مقامات رژیم که بارها علناً کارگران را تهدید نموده و اعلام کرده بودند که جمهوری اسلامی به هیچ "عقب نشینی" ای در مقابل آنها دست نخواهد زد و "سندیکا بی سندیکا"، یورش وحشیانه خود به کارگران را سازمان داده و به امید در هم شکستن مقاومت کارگران، شماری از فعالین سندیکایی را دستگیر و روانه زندان نمود. در چنین شرایطی بود که کارگران مبارز شرکت واحد در هفته گذشته اعلام نمودند که برای آزادی هم‌قطاران خویش و برای تحقق مطالبات صنفی و عادلانه‌شان دست به اعتصاب خواهند زد. اما مقامات ضدحلقی جمهوری اسلامی با یورش به کارگران و ضرب و شتم و بگیر و ببند صدها کارگر محروم، جنگی وحشیانه و نابرابر را به کارگران بی‌دفاع تحمیل کردند و یکبار دیگر نشان دادند که دیکتاتوری حاکم تحمل کمترین مخالفت جدی و متشکل کارگران- حتی اگر این مخالفت بر سر ابتدائی‌ترین مطالبات صنفی نظیر بهبود شرایط کار، دستمزد عادلانه و ایجاد تشکل صنفی مستقل باشد- را نیز ندارد و آنها بعنوان مجریان نظام حاکم، برای حفظ و صیانت از این نظام ضدحلقی به هر جنابیتی بر علیه کارگران و سایر توده‌های تحت ستم ایران دست خواهند زد.

چریک‌های فدایی خلق ایران از تمامی خواست‌های عادلانه کارگران شرکت واحد برای بهبود شرایط کار و حق داشتن تشکل مستقل کارگری دفاع کرده و خواهان آزادی بدون قید و شرط تمامی کارگران دستگیر شده می‌باشند. تجربه مبارزات قهرمانانه کارگران شرکت واحد و برخورد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با آنها یکبار دیگر بر این واقعیت مهر تأیید می‌زند که تا زمانی که نظام ارتجاعی سرمایه‌داری وابسته در کشور ما برقرار است، سرکوب وحشیانه اعتراضات کارگری برای تحقق خواست‌های صنفی و سیاسی کارگران همواره وجود خواهد داشت. واقعیت این است که تثبیت کمترین حقوق صنفی و سیاسی طبقه کارگر ما به نحوی اجتناب‌ناپذیر به گسترش مبارزات قهرمانانه کارگران برای سازمان دادن انقلابی که سرنگونی رژیم و نظام ضدحلقی حاکم هدف آن می‌باشد، گره خورده است. بکوشیم تا مبارزات طبقه کارگر را در این جهت کانالیزه نماییم.

پیروز باد مبارزات قهرمانانه کارگران بر علیه رژیم جمهوری اسلامی!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!

زنده باد انقلاب! پیروز باد کمونیسم!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریک‌های فدایی خلق ایران - ۲۹ ژانویه ۲۰۰۶



گزارشی از آکسیون‌های لندن در دفاع از مبارزات کارگران شرکت واحد

وسيله يك دوربين با بيشر می شروع به گرفتن فيلم از چهره تظاهرکنندگان کردند. اين عمل مزدوران حکومت با فريادهای جمعيت مبنی بر "مزدور برو گمشو!" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" جواب گرفت و برخی گزارشگران حاضر در میان جمعيت تظاهرکننده نیز متقابلاً از او و عمل ننگین‌اش عکس گرفتند تا جایی که سرانجام مزدور جاسوسخانه رژيم در لندن مجبور به ترک پشت بام شد.

روز چهارشنبه ۱۵ فوریه نیز فعالين سازمان ما و سازمان دمکراتیک و ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان با انتشار فراخوانی، در تظاهرات بزرگی که به مناسبت "روز جهانی دفاع از کارگران ایران" در مقابل سفارت رژيم در لندن برگزار شد، شرکت نمودند. در این حرکت بیش از ۱۵۰ تن از ایرانیان مقیم انگلستان از احزاب و نیروهای مختلف و فعالين جنبش کارگری حضور یافتند. همچنين رفقای تُرک و هندی فعال در "لیگ بین‌المللی مبارزات خلق‌ها ILPS" نیز در تداوم حمایت خویش از مبارزات کارگران ایران در این حرکت شرکت کردند. در این تظاهرات شماری از نمایندگان "اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل انگلیس" که یکی از اتحادیه‌های کارگری قدیمی انگلیس با بیش از ۷۰۰ هزار عضو است حضور داشتند. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات با سردادن شعارهایی در دفاع از حقوق کارگران تحت ستم ایران و مبارزات و مطالبات حق‌خواهانه آنها به زبان‌های فارسی و انگلیسی، سرکوب وحشیانه کارگران شرکت واحد توسط رژيم ضدکارگری جمهوری اسلامی را محکوم کردند. همچنین در این حرکت تعداد بسیار زیادی اعلامیه‌های افشاگرانه راجع به وضعیت وخیم کار و معاش طبقه کارگر ایران تحت دیکتاتوری جمهوری اسلامی و شمائی از سرکوب وحشیانه کارگران محروم توسط حکومت، در میان عابرين پخش گردید. بسیاری از رانندگان وسایط نقلیه و عابرينی که از محل می‌گذشتند با مشاهده صف تظاهرکنندگان، به طرق مختلف و از جمله با صدا درآوردن بوق اتومبیل‌های خویش از تظاهرکنندگان حمایت می‌کردند.

به زبان فارسی و انگلیسی بر حمایت خود از مبارزات کارگران شرکت واحد تاکید نموده و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی کارگران دستگیر شده گردیدند. این حرکت نیز با فراخوان مشترک فعالين چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان دمکراتیک و ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان از یک سو، و "کمیته دفاع از مبارزات سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد" از سوی دیگر، برگزار شد. ویژگی مهم این تظاهرات حضور چشمگیر رفقای از سوی "لیگ بین‌المللی مبارزات خلق‌ها ILPS" و رفقای کمونیست هند و تُرک بود که برای حمایت از مبارزات عادلانه کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در این حرکت شرکت کرده بودند. همچنین نمایندگانی از اتحادیه‌های کارگری انگلستان نیز در حمایت از کارگران ایران در این تظاهرات شرکت داشتند. برخی از شعارهای این تظاهرات به قرار زیر بود: "نابود باد رژيم جمهوری اسلامی"، "سرکوب کارگران در ایران را محکوم کنید"، "حق تشکل حق مسلم کارگران است"، "از مبارزات کارگران در ایران دفاع کنید"، "تمامی کارگران زندانی باید فوراً آزاد شوند"، "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد، جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیزم" و...

مزدوران رژيم در داخل سفارتخانه پس از مدتی با مشاهده تعداد زیاد جمعيت معترض با فرستادن یکی از جیره‌خواران خویش به بالای پشت بام سفارت به



بدنبال اوج‌گیری مبارزات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و تعرض وحشیانه رژيم جمهوری اسلامی به کارگران، آکسیون‌های اعتراضی متعددی در حمایت از مبارزات کارگران توسط سازمان‌ها و نیروهای انقلابی و چپ و فعالين جنبش کارگری سازمان داده شد.

فعالين چریکهای فدائی خلق نیز در این رابطه، در سازماندهی و برپایی حرکات اعتراضی در حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد فعالانه شرکت کردند. آن چه در زیر می‌آید گزارش مختصری از حرکت‌های اعتراضی در دفاع از مبارزات کارگران شرکت واحد برعلیه رژيم ضدکارگری جمهوری اسلامی می‌باشد.

از ساعت ۱۲ تا ۲ بعد از ظهر شنبه ۲۸ ژانویه ۲۰۰۶ به فراخوان مشترک فعالين چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان دمکراتیک و ضدامپریالیستی ایرانیان در انگلستان از یک سو، و "کمیته دفاع از مبارزات سندیکای مستقل کارگران شرکت واحد" از سوی دیگر، ده‌ها نفر از ایرانیان مقیم لندن با تجمع در مقابل ساختمان رادیو بی بی سی به سردادن شعار در حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد و محکوم کردن رژيم سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداختند. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات، با فريادهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "از مبارزات کارگران در ایران حمایت کنید"، "کارگران زندانی باید فوراً آزاد گردند"، و "حق اعتصاب و تشکل حق مسلم کارگران است"، "زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم" و... یورش حکومت به کارگران شرکت واحد را محکوم کرده و خواهان آزادی بی قید و شرط کارگران زندانی و تمامی زندانیان سیاسی شدند. در این حرکت تعداد زیادی اطلاعیه به زبان انگلیسی در میان عابرين پخش شد و تظاهرکنندگان مورد حمایت عابرين و به ویژه رانندگان وسایط نقلیه که از محل عبور می‌کردند، قرار گرفتند. بخش فارسی رادیو بی بی سی در همان شب گزارش بسیار کوتاهی از این حرکت را در برنامه خود برای ایران منعکس نمود.

در تداوم این حرکت، روز شنبه ۴ فوریه تظاهرات بزرگی در مقابل سفارت ضدخلقی جمهوری اسلامی در لندن برگزار شد. شرکت‌کنندگان در این تظاهرات، با بلند کردن پلاکاردهای متعدد و سردادن شعارهایی

اولین حرکت اعتراضی در تاریخ ۴ فوریه در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا برگزار شد و حدود ۳۰-۴۰ تن در آن شرکت نمودند. در این حرکت تعدادی از اعضای "کنگره کار" کانادا نیز حضور یافتند.

همچنین در تاریخ ۱۵ فوریه و همزمان با روز جهانی حمایت از کارگران ایران، آکسیون دیگری در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا برگزار گشت که تعدادی از فعالین سیاسی از دیگر شهرها نظیر مونترآل نیز به آن پیوستند. در این حرکت که از سازماندهی خوبی برخوردار بود، حدود ۷۰ تن شرکت داشتند و همچون آکسیون قبلی، شماری از فعالین "کنگره کار" کانادا با حضور فعال خویش در این حرکت، از مبارزات کارگران شرکت واحد حمایت نمودند. ■

آکسیون‌های حمایت از مبارزات کارگران شرکت واحد در کانادا

بدنبال اوجگیری مبارزات و اعتراضات کارگری در ایران و بویژه مبارزات کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حمله وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به آنها، از سوی سازمان‌ها و نیروهای انقلابی و کمونیست و فعالین مستقل جنبش کارگری در کانادا، ۲ آکسیون در اعتراض به سرکوب کارگران و در حمایت از مبارزات آنها برگزار شد. این آکسیون‌های افشاگرانه، تحت نام "کمیته دفاع از مبارزات کارگران ایران" انجام گرفت و فعالین چریکهای فدایی خلق در سازماندهی و برپایی آکسیون‌های فوق فعالانه شرکت کردند.

ما به عنوان سازمان‌های ضدامپریالیستی در کانادا، سرکوب و خشونت‌ی که بر علیه کارگران، خانواده‌هایشان و حامیان آنها اعمال شده است را محکوم می‌کنیم. ما خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران زندانی، رفع ممانعت از بازگشت کارگران اعتصابی بر سر کارهای خود و شناسایی سندیکای مستقل آنها هستیم. حق تشکل، یک حق ابتدایی است که باید در سطح بین‌المللی از آن دفاع نمود.

ما همبستگی مبارزاتی خویش با کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در پیکار حق‌طلبانه آنها برای نیل به حقوق مشروعشان را اعلام می‌کنیم. ما شجاعت و قدرت کارگران ایران که برای سازماندهی خویش به منظور نیل به حقوق و منزلت شایسته‌شان، در مقابل سرکوب ضدکارگری فزاینده ایستادگی کرده‌اند را می‌ستائیم.

تمامی کارگران زندانی شرکت واحد باید فوراً آزاد شوند!

تمامی کارگران اعتصابی باید هم اکنون حق بازگشت به کارهای خود را داشته باشند!

حق داشتن تشکل مستقل باید به رسمیت شناخته شود!

تمامی زندانیان سیاسی باید آزاد گردند! زنده باد همبستگی بین‌المللی!

۱۱ فوریه ۲۰۰۶

"لیگ بین‌المللی مبارزات خلق‌ها ILPS" در کانادا



بیانیه حمایتی

"لیگ بین‌المللی مبارزات خلق‌ها ILPS" در کانادا از مبارزات کارگران شرکت واحد

ما، سازمان‌های شرکت‌کننده در "لیگ بین‌المللی مبارزات خلق‌ها ILPS" در کانادا، سرکوب وحشیانه کارگران اعتصابی شرکت واحد اتوبوسرانی توسط رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده و آزادی صدها تن از کارگرانی که همچنان در زندان بسر می‌برند را خواستاریم.

در تاریخ ۲۸ ژانویه، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، قصد خویش مبنی بر دست زدن به اعتصاب به منظور به رسمیت شناختن سندیکای مستقل و قراردادهای دستجمعی توسط دولت و آزادی رهبران خود که از تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۵ دستگیر شده بودند را اعلام نمودند.

پاسخ رژیم جمهوری اسلامی به کارگران، دستگیری بیش از هزار تن از کارگران اعتصابی و خانواده‌هایشان بود. در برخی موارد کارگران اعتصابی در خانه‌های خود دستگیر و همسران و فرزندان آنها شدیداً مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. با توجه به سابقه وحشیگری‌های جمهوری اسلامی در برخورد با کارگران اعتصابی و تظاهرکنندگان، خطر جدی‌ای جان دستگیرشدگان را تهدید می‌کند.

این سرکوب وحشیانه، با حمله به کارگران اعتصابی در خیابان‌ها که به تظاهرات و مبارزه خویش برای حقوق ابتدائی‌شان ادامه می‌دادند و استفاده نیروهای دولتی از گاز اشک‌آور، سلاح گرم و تجهیزات ضدشورش بر علیه کارگران ادامه یافت. در تاریخ ۶ فوریه یکی دیگر از اعضای هیات مدیره سندیکا، آقای حسن محمدی در خانه مادرش، توسط مامورین امنیتی که از پشت بام داخل خانه ریخته بودند، دستگیر شد.



اعدام جنایتکارانه

یک زندانی سیاسی دیگر توسط جمهوری اسلامی

روز سه شنبه ۱۸ بهمن ماه جاری، دژخیمان رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی یکی از زندانیان سیاسی به نام حجت زمانی را در زندان گوهردشت اعدام کردند. اعدام حجت زمانی در شرایطی صورت گرفت که وی به جرم هواداری از سازمان مجاهدین خلق قریب به ۴ سال و نیم در زندان جمهوری اسلامی تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفته بود.

اعدام حجت زمانی که در بحبوحه تعرض وحشیانه دیکتاتوری حاکم به حرکت اعتراضی کارگران شرکت واحد و سرکوب روزمره اعتراضات مردم بجان آمده صورت می‌گیرد، جنایت ننگین دیگری است که نشان می‌دهد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جز با اتکاء به سرکوب و اعدام و شکنجه و زندان امکان بقا ندارد.

ما اقدام جنایتکارانه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی را محکوم و مراتب همدردی خود را با خانواده و بازماندگان حجت زمانی اعلام می‌داریم.

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۱۶ فوریه ۲۰۰۶



نامه ای از ایران

... سلام،

به ... سلام من را برسانید. مامان و بابا هم خیلی به شما سلام می‌رسانند. ...

در مورد جریان انتخابات نماینده دانش آموزان در دبیرستانمان از من سوال کرده بودید. این ماجرا پارسال رخ داد ولی هنوز اثرات مثبتش روی من و بقیه دانش آموزان باقی مانده.

ماجرای از این قرار است که من سال گذشته در این انتخابات کاندید شدم. من و دوستانم و اکثر بچه های مدرسه معتقد بودیم که چون حیاط دبیرستان ما دیوارهای بلند دارد و اصلاً به هیچ جایی دید ندارد، و در ضمن همه معلم ها و کارکنان مدرسه هم زن هستند، ما باید اجازه داشته باشیم که حداقل در ساعات ورزش روسری سر نکنیم. می دانی که ورزش با روسری چقدر عذاب آور است. من این را در تبلیغات انتخاباتی ام گنجانده بودم. گفتیم که اگر من انتخاب شوم برای بی حجاب بودن در ساعات ورزش تلاش می‌کنم. بابا و مامان هم در نوشتن تبلیغات انتخاباتی ام

به من کمک کردند. نمی دانی بچه های دبیرستانمان چقدر خوشحالی می کردند که من می خواهم چنین کاری را بکنم. چند سال پیش در روزنامه خواندم که در یکی از دبیرستانها این کار را کرده اند.

اما یک روز مدیر مدرسه به من گفت که نمی توانم چنین قولی به بچه ها بدهم. من و دوستانم با خانم مدیر بحث کردیم و گفتیم که اگر این کار در یک دبیرستان دیگر عملی شده، در دبیرستان ما هم می شود این کار را کرد. مدیرمان گفت که چنین تصمیمی باید در اداره آموزش و پرورش گرفته شود.

خلاصه بگم که چند ماه طول کشید و مادرهایمان آمدند مدرسه و در این مورد با مدیر مدرسه بحث کردند. بارها سر کلاسهایمان در این مورد با معلم ها بحث کردیم. و ظاهراً وقتی خانم مدیر دید که این بحث تمام شدنی نیست و ما کوتاه نمی آئیم، موضوع را در آموزش و پرورش پی گیری کرد و موافقت کردند.

در نتیجه من انتخاب شدم. حالا دیگه در ساعات ورزش هر کس که دوست داره می تونه روسری نپوشه.

این جریان خیلی روی روحیه من تاثیر مثبت گذاشت. قبل از آن خیلی خجالتی و کم حرف بودم و اعتماد به نفس نداشتم. اما از آنموقع تا حالا خیلی فرق کرده ام و از هیچ چیز و هیچ کسی نمی ترسم. یاد گرفتم که حرفم را بلند بزنم.

مدتی پیش ماجرای در خیابان رخ داد که متوجه این تغییر در خودم شدم. یک روز که داشتم می رفتم تولد دوستم، ماشین گشت جلویم را گرفت و گفتند که بد حجابی کرده ام. در صورتیکه فقط روسری ام کمی عقب بود. ولی روپوشم خیلی بلند و گشاد است. مامان نمی‌گذاره روپوش تنگ بپوشم.

اول که خواستند مرا به کمیته ببرند خیلی ترسیدم. تمام چیزهایی را که مامان از زندان برایم تعریف کرده آمد جلوی نظرم. وحشت کردم. ولی از طرف دیگه روزهای انتخابات و بحث کردن هایم یادم آمد و اینکه مدیر مدرسه را به عقب نشینی واداشتم.

ناگهان یک نیرویی پیدا کردم و شروع کردم به داد زدن که چرا می خواهید من را ببرید زندان. مگر من چکار کردم؟ من فقط ۱۶ سالمه و شما حق ندارید من را زندان ببرید.

آقتدر داد زدم که تا دو روز صدام گرفته بود. مردم و رهگذرها هم انگار که با داد زدن های من ترسشون ریخته بود دور من را گرفتند و هر کس یک چیزی می‌گفت. یکی گفت که این بچه که حجابش خیلی هم خوبه. یکی دیگه گفت که حق ندارید دختر مردم را ببرید. یکی دیگه گفت که به ناموس مردم چکار دارید.

خلاصه خواهران زینب عقب نشینی کردند و گفتند که اگر قول بدی که روسری بزرگتری ببوشی نمی بریمت کمیته. من هم مثلاً قول دادم و سریع برگشتم خونه. با اینکه ترسیده بودم، ولی دیدم که اینا خیلی هم پوشالی هستند. فقط باید ترسمون بریزه و همه به هم کمک کنیم و اینها را به عقب نشینی واداریم.

مامان گفت که اگر این ماجرا را برایتان تعریف کنم خیلی خوشحال می شوید. خیلی متشکرم که نوشته بودید که به من خیلی افتخار می کنید. امیدوارم لیاقت محبت های شما را داشته باشم. امیدوارم یک روز از نزدیک ببینمتان.

به امید دیدار...

آنها، هم به وظایف مبارزاتی خود در خارج از کشور به بهترین نحو عمل نمایند و هم در جهت اتحاد هر چه بیشتر نه فقط برای پیشبرد این وظایف بلکه در ضمن در جهت تاثیرگذاری در داخل و بر مبارزه طبقاتی جاری در ایران حرکت کرده باشند.

ما کماکان معتقدیم که در اوضاع و احوال کنونی بهترین مسیر جهت نزدیکی فعالین جنبش کمونیستی همانا سازماندهی اتحاد عملهای مبارزاتی است. در بستر چنین اتحاد عملهایی، هم نیروی بیشتری بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بسیج میشود و هم امکان تاثیرگذاری بر شرایط مبارزه در داخل فزونی مییابد. در بستر این اتحاد عملهاست که نیروها و فعالین جنبش کمونیستی بهتر و بیشتر در صحنه حرکت همدیگر را شناخته و امکان مییابند با دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک پرولتری در صفوف خود امکان شکلگیری وحدتهای واقعی را گسترش بخشند.

امیدوارم که در قسمت پرسش و پاسخ فرصت یابم تا با تکیه بر فلاکتهای زنده، این چارچوب فکری را بیشتر تشریح نمایم. خوش و پیروز باشید.

است، به ملزومات دیگری نیاز دارد. درست است که حزب طبقه کارگر یکی از وسائل ضروری پرولتاریا در مبارزه اش بر علیه بیدادگریهای نظام سرمایه داری جهت تأمین هژمونی اش در انقلاب میباشد اما از آنجا که چنین حزبی را بدون ارتباط با طبقه کارگر نمیشود شکل داد روشن است که گذاشتن چنین هدفی برای همکاری تعدادی گروه در خارج از کشور، چقدر مضحک و ذهنی است. حال دیگر به این نمیردازم که جنبش ما از تجربه حزب سازیهای روی کاغذ چه ضرباتی تا کنون خورده است.

اجازه بدهید که حرفهایم را خلاصه کنم. اگر واقعیاتی که بیان شد را بپذیریم و آنها را مبنای حرکت خود برای رسیدن به وحدت قرار بدهیم روشن است که مسئله وحدت کمونیستها در داخل کشور در پروسه شکل گیری و رشد گروههای کمونیستی و راهگشائی آنها جهت پیوند با توده هاست که پاسخ داده میشود و برای فعالین و کمونیستهای هم که هم اکنون در خارج از کشور قرار دارند مسئله به این شکل منطقی باید طرح شود که در خارج از کشور باید به چه اقدامات مبارزاتی دست بزنند تا باعث شود که

اتحاد کمونیستها

بر کدام بستر امکان پذیر است؟

بقیه از صفحه ۸

توجه به این ملاحظات به خصوص از آنجا اهمیت دارد که گاه ادعا میشود که مثلاً وحدت چند گروه در خارج از کشور بزودی در داخل ایران انعکاس یافته و آگاهترین و رادیکالترین نیروهای چپ را متشکل خواهد کرد. در حالیکه چنین رابطه ای در واقعیت زمینی وجود ندارد. نه اینکه مبارزات خارج از کشور در امر انقلاب مردم ما بی تأثیر است، اما با وحدت چند گروه حول یک پلتفرم حتی رادیکال، نمی شود شاهد چنین معجزه ای بود. از آن بدتر شاهدیم که تا بحث وحدت کمونیستها مطرح میشود عده ای فوراً مسئله تشکیل حزب طبقه کارگر را پیش میکشند و تشکیل این حزب را هدف چنین وحدتی قلمداد میکنند و هر فعالیتی را تنها در این جهت اصولی مینامند. در حالیکه تشکیل حزب، که در جای خود امری مهم و اساسی

فاجعه ۱۱ سپتامبر و دیدگاه‌ها!

قسمت آخر

با گذشت زمان واقعیات چه می‌گویند؟

غلام امیدوار

فینیکس چنین گفت: "ما نمی‌دانیم چه کسی این کار را انجام داده است."

در روز بیستم می ۲۰۰۲، رویتر درباره "نگرانی‌های" کاخ سفید، جورج بوش و یارانش در رابطه با پخش علنی آن دانسته‌ها چنین نوشت: "کاخ سفید از انتشار اطلاعات حساس و محرمانه که بدستش رسیده به این دلیل که گزارشات مزبور این پتانسیل را دارد که به امنیت ملی ضربه وارد کنند بسیار نگران است" و ادامه می‌دهد "منابع دولتی در روز چهارشنبه گفتند که یک روز قبل از یازده سپتامبر- حمله به برجهای دو قلو در نیویورک و ساختمان پنتاگون در نزدیکی واشنگتن- دو پیام به سازمان امنیت ملی ان.اس.ای رسیده بود به این محتوا که عملیاتی طرح ریزی شده ولی آن دو پیام تا روز دوازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ ترجمه نشدند." رویتر می‌گوید که منابع دولتی گفتند که در آن پیامها چنین آمده بود: "فردا ساعت صفر است."

در همین روز سخنگوی کاخ سفید در همین باره گفت: "انتشار بیرونی آنچه در دهم سپتامبر ۲۰۰۱ می‌دانستیم غیر اخلاقی است زیرا که امنیت ملی را به خطر می‌اندازد و بر توانایی آمریکا در جنگش علیه تروریسم ضربه می‌زند."

آری اگر چه مرعوب آن تبلیغات نمی‌شد و با درک درست از حقایق و خصوصیات بحران کنونی حرکت می‌کرد، آنگاه می‌بایست با توجه به مدارک و شواهد موجود تبلیغات جنگ طلبانه آمریکا و "دشمن" سازیهایش را برای توده‌ها افشاء می‌کرد. ولی متأسفانه چنین نشد و هنوز هم چپ (بخش بزرگی از آن) نخواسته از آن همه مدارک و شواهد و آنچه رخ داده است درس بگیرد و به یک بازنگری جدی در تحلیل خود دست بزند.

در چهارچوب رشد تضادهای درونی در میان هیات حاکمه آمریکا، سخنگوی کاخ سفید در بیستم می ۲۰۰۲ راجع به نگرانی جورج بوش از انتشار اطلاعات در سطح علنی- اطلاعاتی که دستان خونین طبقه حاکم آمریکا در آن رویداد مرگبار را برملا می‌ساخت- گفت: "رئیس جمهور، معاونش دیک چینی را نزد رهبران کمیته ضداطلاعات سنا آمریکا به نام پورترگاس (وابسته به حزب جمهوریخواه آمریکا و کسی که اکنون رئیس سی.ای.ای می‌باشد- نگارنده) و باب گوم (وابسته به حزب دمکرات آمریکا از ایالت

در آن روزها که هیاهوی جهت داری بر اثر انتشار گوشه‌ای از اطلاعات دولت آمریکا از آن واقعه بالا گرفته بود دیک چینی نیز به میدان آمد. او نیز همانند سایر مقامات دولت بوش برای جلوگیری از این که مبادا کارگران و زحمتکشان آمریکا و جهان بیشتر از آنچه تا به حال از دسیسه‌های جنایتکاران بین‌المللی می‌دانستند بدانند و بیشتر ماهیت امپریالیسم و سرمایه داری برایشان آشکار گردد، در روز نوزدهم می ۲۰۰۲ در کانال تلویزیونی فاکس که آشکارا کانالی جمهوریخواه است، حاضر شده و گفت: "من مشکل جدی با آنهایی دارم که این ایده را اشاعه می‌دهند که رئیس جمهور من اطلاعاتی داشت ولی برای جلوگیری از آن واقعه عملی انجام نداد." دیک چینی البته در همین روز با پذیرش ضمنی دانسته‌های مقامات آمریکا، در کانال ان.بی.سی در برنامه "ملاقات با خبرگزاریها"، کوشید تا جو رعب و وحشت را در میان مردم دامن بزند و به همین خاطر عنوان کرد که: "از حمله تازه‌ای به آمریکا مطمئنم." وی گفت: "من آن گزارش را خوانده‌ام، من چیزی در آن پیدا نکردم. آن گزارش بیشتر در این مورد بود که القاعده تمایل حمله به آمریکا را دارد."

البته آقای چینی قبلاً گفته بود "رئیس جمهورش اطلاعی" از احتمال حمله به آمریکا نداشته است. اما اکنون برای مخدوش کردن افکار عمومی ضمن پذیرش اینکه "رئیس جمهورش" اطلاعاتی داشته، آن اطلاعات را به "تمایل" القاعده برای حمله ربط می‌دهد. چینی، این سرمایه دار، این جانی جنگی، این قاتل صدها هزار افغانی و عراقی که واقعاً در دروغگوئی و شارلاتانیسم، و به عنوان یکی از خدمتگزاران امپریالیسم جهانی، کم نظیر است، چنین ادامه می‌دهد: "هیچ تردیدی، هیچ سؤالی نیست که ناموفق بودیم" ولی "اسرائیل هم که از یک سیستم اطلاعاتی بااعتبار، از یک شبکه اطلاعاتی بزرگ برخوردار است هم چندان موفق نبوده مانع از عملیات انتحاری شود." می‌بینید چینی چقدر در مقابل افکاری که ظاهر قضایا را می‌بیند و در سطح باقی می‌ماند، عوام فریبی می‌کند.

جهت هشدار به "دهان هائی" که "بی موقع" باز می‌شوند در روز بیستم می ۲۰۰۲ سخنگوی کاخ سفید آریل فلچر چنین گفت: "رئیس جمهور عمیقاً نگران است." وی در ارتباط با انتشار علنی گزارش

فلوریدا) فرستاد تا نگرانش را درباره آنچه به بیرون راه یافته ابلاغ دارد". نباید از یاد برد که پس از رویداد یازده سپتامبر کل طبقه حاکم آمریکا و نمایندگانش به استثنای افراد معینی (نمایندگان سیاهپوست کنگره و چند نفر دیگر) بر سیاست جنگ طلبانه دولت بوش صحنه گذاردند و آن واقعه ای را که در ۱۱ سپتامبر با اطلاع و نقش جریانات قدرتمند داخل و خارج از آمریکا رخ داد بهانه قرار دادند و یورش ضدخلقی بزرگی را به خلق های افغانستان و عراق و بطور کلی کارگران و خلق های تمام جهان سازمان دادند. در همان روزها جوزف لیبرمن سناتور دمکرات که واقعاً هیچ اختلافی با جمهوریخواهان و جورج بوش ندارد و یکی از هارترین افراد مدافع صهیونیستهای اسرائیلی است، به تاریخ بیستم می ۲۰۰۲ در ارتباط با گزارشات موجود در دست دولت بوش چنین گفت: "مردم در تعجب هستند که چرا هشت ماه طول کشید که ما از آن گزارش با اطلاع شویم" و اضافه کرد "من مخفی کاری این دولت را زیر سؤال می‌برم" و "حقیقت این است که ما نمی‌دانیم چه اطلاعاتی قبل از ۱۱ سپتامبر به او داده شده بود." و آریل فلچر سخنگوی کاخ سفید در روز بیستم می ۲۰۰۲ چنین گفت: "رئیس جمهور عمیقاً نگران هر چیزی که به طرز نادرستی به بیرون راه یابد، نگران هر چیزی که بتواند به هر صورتی توانمندی و قابلیت‌های آمریکا را در جمع آوری اطلاعات به خطر بیندازد و یا به توانائیهای ما در حفظ منافع و شیوه های اطلاعاتیمان ضربه وارد سازد، و نگران هر چیزی که به بیرون راه یابد و به طریقی به توانائییمان در جنگ علیه تروریسم ضربه وارد آورد، می‌باشد." دیک چینی نیز علناً در روز ۱۹ می ۲۰۰۲ در برنامه کانال ان.بی.سی برنامه "ملاقات با خبرگزاریها" در مصاحبه با تیم راست گفت: "بهتر است همه فتیله‌ها را پائین آورند"، این اظهارات بیانگر شدت تضادهای درونی بین جناحهای هیات حاکمه آمریکا از یک سو و نشانگر هراس مقامات دولت بوش از افشای نقش و اطلاع آنها در فاجعه ۱۱ سپتامبر از سوی دیگر بود. اما آنچه به بیرون راه یافته بود تنها ذره ای کوچک درباره نقش محافل قدرت در رویداد ۱۱ سپتامبر بود. به طور مثال، مخفی نگاهداشتن آن ۲۸ صفحه از گزارش کمیسیون تحقیق که بسیاری از رسانه‌ها و جریانات حتی ترقیخواه معتقد بودند آن صفحات درباره نقش عربستان سعودی در آن رویداد می‌باشد. دیک چینی اضافه کرد: "من در مقابل علنی شدن گزارش ۶ آگوست ۲۰۰۱ به ریاست جمهوری، مقاومت خواهم کرد." این اظهارات سوای هر جنبه ای که دارند، این تجربه مهم را نیز یادآوری می‌کنند که حقیقتاً در

فصل دوم کتاب بذرهای ماندگار

بقیه از صفحه ۱۹

به راستی آنها باید به همه‌ی این پرسش‌ها پاسخ گفته و توضیح دهند که آن "خانه" - که با خون و رنج آگاه‌ترین و انقلابی‌ترین فرزندان کمونیست ایران ساخته شده بود و تنها وسیله‌ی مبارزاتی و امید کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده‌ی ایران برای مقابله با دشمنان‌شان بود - از هنگامی که به مأمّن آنها تبدیل شد، چه از آب درآمد؟ از همان هنگام که دستاوردهای مبارزاتی چریکها - یا به زعم آنها همان معتقدین به "مشی چریکی" را زیر پا نهادند! واقعاً پراتیک دیروزین این قبیل از به اصطلاح "منتقدین" به "فدائی‌ها" و "مجاهدین" چه بود؟ دیروز چه کردند و امروز در کجا ایستاده‌اند؟ با نامشخص گذاشتن هویت سیاسی "منتقدین"، مؤلف "داد بیداد" در حقیقت حق خواننده برای دانستن چنین واقعیت‌هایی را زیر پا نهاده و ضایع می‌کند و به این ترتیب مانع از آن می‌شود که خواننده، در حالی که مرتب از زبان آنها سخنانی برعلیه کمونیست‌ها و نیروهای مترقی و انقلابی می‌شنود، نتواند با دستیابی به یک شناخت درست از ماهیت و هویت سیاسی واقعی منتقدین، متوجه شود که نقد آنها از چه موضعی صورت می‌گیرد! از موضع سازندگی و یا از موضع تخریب! از موضع کمک به پیشبرد یک حرکت انقلابی و در نتیجه کوشش در شناخت نواقص و ایرادات آن، و یا کوشش در نفی کل آن حرکت در قالب ظاهراً طرح "انتقاد" و نیز این که، به راستی، تا چه حد می‌توان روی واقعی بودن مسایلی که مطرح می‌کنند، تأکید کرد!

به نظر من، انتقاد را باید حتی از زبان دشمنان قسم خورده‌ی مردم نیز شنید و به آن توجه نمود. چه بسا دشمن - هرچند که مسئله‌اش ضربه زدن به ما و پیشبرد منافع خودش می‌باشد - عیب و ایرادی را در رابطه با ما مطرح نماید که ما با آگاه شدن به آن، بتوانیم در جهت مرتفع کردنش حرکت نموده و در نبرد با او در موقعیت قوی‌تری قرار بگیریم. در همین رابطه، دو موضوع را مورد توجه قرار دهیم. اول این که، ممکن است گفته شود که: پس این، فقط موضوع انتقاد است که مهم می‌باشد نه این که چه کسی انتقاد می‌کند. (اتفاقاً برای کسانی موضوع به این شکل مطرح است). دوم این که، ممکن است بگویند که کتاب "داد بیداد" نشان می‌دهد که در گذشته همه چیز درست و خوب نبوده است! پاسخ را از همین موضوع دوم شروع کرده و بگویم که صرف‌نظر از این که در کتاب "داد بیداد" چه ایراداتی - درست و یا نادرست - مطرح

این واقعیت که چنان عملیات دقیق و بزرگی - که بدون تردید اگر نگوئیم حاصل سالها بلکه ماهها تدارک در داخل خود آمریکا بود - نمی‌توانست بدور از چشم و بدون حمایت قدرتهای پرنفوذ در داخل آمریکا و هم چنین همکاری دولت‌های وابسته منطقه بوقوع پیوندد. قدرتهائی که با بهانه قرار دادن ۱۱ سپتامبر و خَلقِ چنان "دشمنی" یعنی تروریسم به میدان آمدند و با اتکاء به این "دشمن" دست ساخته به توجیه جنگ افروزیهای خود به منظور تحکیم و تثبیت سروری آمریکا بر جهان و فائق آمدن بر بحران اقتصادی خود و تأمین منافع انحصارات غول پیکر خود پرداختند. برآستی در اوضاع بوجود آمده پس از پایان جنگ سرد، "تروریسم اسلامی" آن دشمن مطلوبی بود که به عنوان خطری که جایگزین خطر "کمونیسم" می‌شد لقب گرفت و بهترین امکان را برای توجیه بودجه نظامی صدها میلیاردی و تقویت ماشین جنگی آمریکا مهیا نمود تا گردانندگان نظام حاکم در آمریکا برای گسترش سلطه امپریالیستی آمریکا بتوانند نقشه‌های غارتگرانه و جنگی خویش را به پیش ببرند. این سیاست استراتژیکی است که دولت آمریکا از آن زمان تاکنون به منظور تحققش از هیچ جنایتی دریغ نورزیده است.

برخلاف نظرگاههای دیگر که تحلیلشان از آن واقعه مبتنی بر ادعاها و تبلیغات جهت‌دار دولت امپریالیستی آمریکا بود، نظرگاه انقلابی از همان نخست به بحران عمق یابنده سیستم سرمایه داری جهان و بطور معین بحران اقتصادی آمریکا و نیاز این سیستم بحران زده به چنین "راه‌لهائی"، توجه نمود. دیدگاه انقلابی همچنین، با توجه به سابقه و پیوندهای اسامه بن لادن و گروه القاعده با امپریالیسم آمریکا که از زمان خَلقِ این دارو دسته مزدور هرگز برای یک لحظه هم قطع نگردیده، از همان ابتدا بر این نکته تأکید داشت که: "چنین عملیات بزرگی با توجه به نفوذ و پیوندهای غیرقابل انکار سی.آی.ای و سازمان جاسوسی عربستان سعودی و پاکستان با بن لادن و گروه القاعده نمی‌تواند از چشم دستگاههای امنیتی آمریکا مخفی بماند". و به همین دلیل نیز مطرح کرد که: "باید قدرتهای ارتجاعی و متنفذی در پشت این رویداد قرار داشته باشند تا چنین افرادی تحت پوشش امنیتی آنها امکان چنین عملیاتی را بیابند".

امروز با گذشت بیش از ۴ سال از آن رویداد، "نگاهی به انبوه مدارکی که در این زمینه منتشر گردیده نشان می‌دهد که تنها تحلیل فوق‌الذکر با واقعیت انطباق داشته است".

شرایط بحران اقتصادی و تشدید کاستی‌ها و تناقضات مناسبات سرمایه داری حتی در کشورهای امپریالیستی، به رغم تمامی هیاهوها و ادعاهای دمکراسی و دمکراسی طلبی این دولتها، نقش ریاست جمهور و معاونش و یا نخست وزیر و... بسیار مشابه نقش "شاهان" و "رهبران" دیکتاتور و... در کشورهای تحت سلطه می‌شود و این دولتها نیز نشان می‌دهند که ادعاهای دمکراسی و دمکراسی طلبی آنها تا چه حد دروغین و پوشالی است. صبح روز ۲۸ مارس ۲۰۰۵ رادیو ترقیخواه کی.بی.اف.کی در لوس آنجلس در برنامه "دمکراسی نو" برنامه ای که توسط ایمی گودمن از نیویورک پخش می‌شود در اخبارش درباره اسناد جدید انتشار یافته در مورد ۱۱ سپتامبر چنین گفت: "اسناد تازه نشان می‌دهند اف.بی.آی کمک کرد سعودیها پس از یازده سپتامبر از آمریکا خارج شوند". ایمی گودمن این را طبق گزارشی از نیویورک تایمز درباره مراسم و الطاف اف.بی.آی برای خانواده اسامه بن لادن می‌گفت. ایمی گودمن چنین ادامه داد: "اسناد اف.بی.آی که تازه انتشار یافته شواهد تازه‌ای در اختیار ما می‌گذارد مبنی بر اینکه این نهاد کمک کرد یک گروه سعودی چند روز پس از حملات ۱۱ سپتامبر از آمریکا خارج شوند". گودمن طبق آنچه در نیویورک تایمز در اینباره نوشته شده اضافه می‌کند که "این اسناد نشان می‌دهند که اف.بی.آی این افراد سعودی از جمله اعضای از خانواده اسامه بن لادن را به دو فرودگاه مهم اسکورت کرد تا از کشور خارج شوند". آنچه از اهمیت برخوردار است این نکته است که ایمی گودمن با استناد به گزارش نیویورک تایمز، چنین استنتاج می‌کند: "طبق گزارش نیویورک تایمز اسناد اف.بی.آی نشان می‌دهند که در میان آن گروه احتمالاً افرادی وجود داشتند که دارای اطلاعات مرتبط به ۱۱ سپتامبر بودند که به تحقیقات کمک می‌رساند ولی آن افراد مورد بازجویی اف.بی.آی قرار نگرفتند".

بله! آنچه در این نوشته به عنوان شاهد و مدرک و از لابلای گفته‌های قدرتمندان سابق و کنونی آمریکا در مورد نقش و اطلاع محافل قدرت آمریکا در فاجعه ۱۱ سپتامبر قید شده تنها گوشه‌هایی از حقایق مربوط به این فاجعه ضدخلقی می‌باشند. در حقیقت آنچه که از نخستین روزهای پس از یازده سپتامبر از جانب دولت و بورژوازی امپریالیستی آمریکا به عنوان سیاست استراتژیکی این قدرت در تضاد و رقابتش با دیگر قدرت‌های امپریالیستی در پهنه جهان و خصوصاً در دو کشور افغانستان و عراق و بطور کلی مناطق خاورمیانه و آسیای مرکزی برعلیه کارگران و خلق‌های تحت ستم با دست‌آویز قرار دادن رویداد ۱۱ سپتامبر اعمال شده همه گواهی است بر

شده‌اند، شکی نیست که عنوان کردن این امر که همه آنچه در گذشته صورت گرفته است بی‌عیب و نقص بوده و همگی درست و خوب بوده‌اند، از اساس، تفکر نادرستی می‌باشد؛ و تا آنجا که به گذشته‌ی چریک‌های فدائی خلق مربوط است، هیچ کس تا کون مدعی نبوده و نمی‌تواند باشد که هرچه در گذشته صورت گرفته- از کم اهمیت‌ترین مسائل مربوط به زندگی روزمره تا پُر اهمیت‌ترین آنها در حوزه‌ی عملکردهای سیاسی- همه از هر عیب و ایرادی عاری بوده و همه چیز به همان صورت که پیش آمده، می‌بایست اتفاق می‌افتاد. مسلماً چنین نیست. در واقعیت امر، اشتباهات زیادی رخ داده و کارهای نادرستی صورت گرفته است، و حتی اگر، بنا به مجموعه‌ای از عوامل عینی، برخی از اشتباهات اجتناب‌ناپذیر بوده‌اند، اما اشتباهاتی وجود داشتند که می‌شد از آنها اجتناب نمود. گذشته، چراغ راه آینده می‌باشد. از این رو، برخورد به گذشته، کشف ایرادات کار در گذشته و انتقاد به آنها امری کاملاً لازم، ضروری و بجاست. واقعیت این است که پراتیک انقلابی چریک‌های فدائی خلق، با همه‌ی دستاوردهای مبارزاتی عظیم و تحسین برانگیزش، همچون هر پراتیک مبارزاتی دیگر، دارای ایراداتی بوده است که بعضاً ایرادات بزرگی هم بوده‌اند. این یک واقعیت است و اگر جز این بود، نه اپورتونیسیم می‌توانست به درون سازمان نفوذ نماید و نه سازشکاران و خائنینی که بعدها به عنوان رهبری "اکثریت" معروف شدند، امکان اشغال رهبری این سازمان را پیدا می‌نمودند. مسلم است که اشتباهات و کجروی‌هایی در کار بوده که باعث شده سازمان *احمدزاده‌ها* و *پویان‌ها*، *مفتاحی‌ها*، *صمدها* و *بهروزها*، *قبای‌ها* و *مهرنوش‌ها* و... ابتدا به تصرف رهبری‌ای که کمترین قربانی با آن انقلابیون مارکسیست-لنینیست نداشتند، درآید که با یک "فرمان" نظامی (ببخشید سیاسی) اعلام کنند که تئوری قبلی سازمان (نظرات رفیق *احمدزاده*) منسوخ و تئوری دیگری (نظرات رفیق بیژن جزینی) جایگزین آن گردید (رجوع کنید به اعلامیه‌ی معروف سازمان در ۱۶ آذر ۱۳۵۶) و سپس این سازمان چنان تغییر ماهیت بدهد که تنها تابلویی از آن و لیستی از نام شهدایش را کسانی به وسیله‌ای برای منحرف کردن مبارزات عادلانه و حق‌طلبانه‌ی مردم تبدیل نمایند! بلی، همه چیز در گذشته به صورتی که می‌بایست، نگذشته است. و از این رو، نمی‌توان و نباید گفت که هرچه در گذشته صورت گرفته خوب بوده و عیب و ایرادی در کار نیست.

اگر به عمق مضمون بحث فوق توجه شود، معلوم می‌گردد که در اینجا فرض این است که کل

حرکتی که به نام چریک‌های فدائی خلق شناخته می‌شود- یعنی ماهیت و مضمون آن- درست بوده است، هرچند ایراداتی وجود داشته اند که اتفاقاً تأثیرات منفی خود را نیز بر کل آن حرکت و جهت‌گیری‌های آن، به جا گذاشته‌اند.

اما، می‌دانیم که مسئله همیشه به شکل فوق مطرح نمی‌شود؛ و هرکسی چنین دیدی نسبت به گذشته‌ی چریک‌های فدائی خلق ندارد. مثلاً نگرش غالب در کتاب "داد بیداد" این است که بحث بر سر اشتباه یا وجود این یا آن نقص و یا وارد بودن این یا آن ایراد به حرکت‌های چریک‌های فدائی خلق نیست بلکه بحث بر سر کل حرکت آنها است و با ایراداتی که- چه واقعی باشند و چه نباشند- مطرح می‌شوند، حرف اصلی این است که حرکتی که چریک‌های فدائی خلق در جامعه‌ی ایران آغاز کرده و به پیش بردند، اساساً نمی‌بایست صورت می‌گرفت و ما (مؤیدین دید و نگرش "داد بیداد") موجودیت چریک‌های فدائی خلق، یعنی کل آن نظر و حرکت، را به عنوان "دگم‌ها و اراده‌گرایی‌های گذشته و شیوه‌های مبارزه با رژیم شاه" (مطالب داخل گیومه از روایت خود خانم حاجبی است- صفحه‌ی ۱۲) نادرست دانسته و محکوم می‌کنیم. بنابراین، با رجوع به این دو نوع متفاوت از ارزیابی از چریک‌های فدائی خلق، واضح است که به هنگام برخورد به "نقد" آنها از چریک‌های فدائی خلق نیز باید تفاوت بین دو برخورد را شناخته و به آن اذعان نمود. البته به طرح موضوع به شکل دوم، بخصوص اگر با صراحت هم عنوان شود، به خودی خود هیچ ایرادی وارد نیست، چرا که در یک برخورد درست، یعنی برخوردی که کشف حقیقت را معیار برخورد خود قرار می‌دهد، هیچ محدودیتی برای چگونگی طرح انتقاد وجود ندارد. اما- و این نکته‌ی اساسی در یک برخورد درست و علمی با مسایل است- هر کس هر ادعائی را مطرح می‌نماید، باید آن را با ارائه‌ی شواهد و مدارک و دلیل و استدلال ثابت نماید. مثلاً چه در این برخورد و چه در برخورد نوع اول، منتقدین موظفند توضیح دهند که به جای آنچه نادرست می‌بینند چه چیزی را جایگزین می‌کنند که به نظر آنان درست است. اگر می‌گوئیم فلان کار نمی‌بایست انجام می‌شد، یا می‌گوئیم فلان حرکت از اساس نمی‌بایست صورت می‌گرفت، حتماً لازم است که نشان دهیم که چه کاری می‌بایست انجام می‌شد و یا به جای حرکت مورد انتقاد، چه حرکتی می‌بایست صورت می‌گرفت. می‌دانیم که خیلی‌ها، وقتی مسئله به این شکل مطرح می‌شود، سعی می‌کنند به شکلی آن را دور زده و از پاسخ‌طفره روند. در حالی که، اگر از لحاظ فلسفی نیز به این موضوع توجه کنیم، واقعیت این است که هیچ

کس نمی‌تواند پدیده‌ای را بد بداند بدون این که تصویری از پدیده‌ی خوب در ذهن خود داشته باشد. همچنین باید بدانیم که، چه موضوع مورد انتقاد و چه جایگزینی که به جای آن در نظر گرفته می‌شود، صحت و سقم خود را تنها در پرتو پراتیک است که می‌تواند اثبات نماید- یعنی با سنجش آن‌ها با خود واقعیت و پراتیک واقعی است که می‌توان درست و یا نادرست بودن‌شان را تشخیص داد. اتفاقاً، هویت سیاسی افراد و یا جریان‌های سیاسی نیز بر مبنای این معیار تعیین می‌گردد که آنها در هر مقطع تاریخی مبلّغ چه نظراتی بوده و از چه نظراتی دفاع نموده‌اند، و این که آن نظرات صحت و یا عدم صحت خود را آیا در پراتیک مبارزاتی آشکار ساخته‌اند (و در مورد بحث ما، یعنی این که به‌طور مشخص آیا به نفع ستم‌دیدگان و در جهت تکامل تاریخ بوده و یا برعکس). از اینجاست که باید متوجه باشیم که بین موضوع نقد و انتقادکننده چه رابطه‌ای برقرار است و شناخت و آگاهی از پراتیک گذشته و حال منتقد، دارای چه اهمیتی می‌باشد. واقعیت این است که برای فهم و درک همه جانبه‌ی موضوع انتقاد و حتی دلایل طرح آن، اکیداً مهم است که ماهیت انتقادکننده و به طور کلی طراح هر موضوعی را، بشناسیم. مثلاً، وقتی کسانی با اطلاق اتهام‌هایی نظیر "دگم"، "اراده‌گرا" و غیره، خط بطلان بر فعالیت‌های افتخارآفرین چریک‌های فدائی خلق- که تحت سلطه‌ی یک دیکتاتوری وحشیانه صورت گرفته- می‌کشند، درستی و یا نادرستی انتقاد و یا ادعای آنان را جز با محک زدن به پراتیک خودشان به عنوان انتقادکننده، نمی‌توان دریافت. آیا آنها که به جای تئوری و آموزش‌های انقلابی چریک‌های فدائی خلق، نظرگاه‌های خود را به محک پراتیک گذاشتند، با فعالیت‌های سیاسی خود بعد از قیام بهمن نشان ندادند که منظورشان از دگم، اراده‌گرا، جزمی و مطلق‌گرا خواندن چریک‌های فدائی خلق، چه بود! به راستی آنها که منکر دستاوردهای مبارزاتی چریک‌های فدائی خلق بوده و هستند، نتایج عملکرد خودشان، آنهم در شرایط شبه دموکراسی و فضای نسبتاً آزادی که در اثر مبارزات انقلابیون مسلح و توده‌های شرکت‌کننده در قیام مسلحانه‌ی بهمن به وجود آمده بود، چه بود؟! و با پراتیک خود، چگونه معلوم کردند که همچون چریک‌ها(!) دگم و مطلق‌گرا و... نیستند! همه می‌دانند که در یکی از مساعدترین دوره‌ها برای رشد نیروهای کمونیست و واقعاً مردمی، در ایام اولیه‌ی پس از قیام بهمن، رواج اندیشه‌های "توده‌ای-اکثریتی" ضربات سنگینی بر جنبش انقلابی مردم ما وارد آورد.

اخبار کارگری

افزایش قیمت اقلام مصرفی

از سوی بانک مرکزی ایران اعلام شد که طی آخرین هفته بهمن ماه سال جاری، اقلام مصرفی مردم با افزایش قیمت چشمگیری روبرو بوده است. طی همین هفته بهای قیمت گوشت قرمز ۷ درصد بیشتر شده است. همچنین بهای میوه های تازه در این فاصله تا ۱۴/۲ درصد و بهای سبزی های تازه تا ۶/۷ درصد رشد داشته اند در حالی که قیمت لبنیات ۱/۷ درصد، تخم مرغ ۵/۶ درصد، قیمت برنج ۱/۵ درصد، بهای قند و شکر ۳/۷ درصد و حبوبات ۵/۱۳ درصد افزایش داشته اند. بار کمرشکن افزایش سرسام آور قیمتها قبل از هر چیز تأثیرات خانه خراب کن خود را بر روی زندگی میلیونها تن از کارگران و اقشار زحمتکش و کم درآمد می گذارد که در زیر خط فقر زندگی کرده و قادر به تامین حداقل مایحتاج خویش نمی باشند. این افزایش قیمتهای اقلام مصرفی مردم در حالی صورت می گیرد که با توجه به بحران اقتصادی گریبانگیر نظام و سیاستهای ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی نظیر افزایش بی رویه واردات کالا و تعطیلی پی در پی کارخانجات و واحدهای تولیدی، هر روز تعداد بیشتری از کارگران و توده های زحمتکش و محروم به صفوف بیکاران می پیوندند و کارگرانی هم که هنوز اخراج نشده اند، ماهیاست که از دریافت حقوقشان محرومند. و این در شرایطی است که در بهترین حالت، یعنی وقتی که کارگرانی که هنوز حقوق خود را رأس موعده مقرر دریافت می کنند، تنها قادرند ۱۰ تا ۱۵ روز اول ماه را با آن به دلیل گرانی و تورم وحشتناک، سر کنند.

کارگران نساجی خاور بیش از ۳ ماه حقوق و مزایا طلبکار هستند!

کارگران کارخانه نساجی "خاور" واقع در کیلومتر ۶ جاده فومن، از زمانی که این کارخانه به بخش خصوصی واگذار شد، دچار مشکلات هرچه بیشتری شده اند. این کارخانه با داشتن بیش از ۳۶۷ نفر کارگر رسمی و قراردادی زمانی از بزرگترین کارخانجات نساجی کشور محسوب می شد و زمانی نه چندان دور با ظرفیت ۱۳۵۰۰ کیلوگرم در روز، انواع نخ پنبه، پنبه پلی استر و پلی استروبیسکوز را برای بازار داخلی و صادرات به خارج از کشور از جمله آلمان و ایتالیا تولید می نمود.

اما از زمانی که این کارخانه به بخش خصوصی واگذار شد، عدم پرداخت دستمزدها به امری مداوم تبدیل شد و شرایط کاری کارگران سخت تر شد. بطوریکه هم اکنون علاوه بر ۳ ماه حقوق معوقه، عیدی و پاداش سال گذشته کارگران که پرداخت نشده، برق کارخانه نیز قطع گشته و مواد اولیه به میزان اندک در کارخانه موجود است و کارگران زحمتکش این واحد هر آن در انتظار خیر تعطیل شدن کارخانه و از دست دادن شغل خویش می باشند.

اعتصاب کارگران کارخانه "چینی بهداشتی ارس" تبریز

کارگران این کارخانه که مشتمل بر ۲۸۰ نفر می شوند از اول بهمن ماه سال جاری به علت عدم دریافت دو ماه حقوق، حق بیمه کارگری، عدم دریافت کامل مابه التفاوت طرح طبقه بندی مشاغل- که بعد از ۴ سال تنها ۸ درصد آن را دریافت کرده اند- و نیز نبودن لوازم ایمنی در محیط کار، به اعتصاب دست زدند.

در اثر فشار و اعتراضات کارگران، مسئولان استانداری و نمایندگان اداره کل کار و امور و اجتماعی وعده دادند که تا ۲۵ بهمن ماه حقوق معوقه کارگران پرداخت شود. اما مقامات فوق به عهد خود همچون همیشه وفا نکردند. کارگران با مشاهده فریبکاری مسئولان امر، از تاریخ ۲۶ بهمن مجدداً از رفتن بر سر کار امتناع نموده و اعلام کردند که تا احقاق حقوق معوقه و دیگر مطالبات خود دست از کار خواهند کشید. اجحاف و عدم پرداخت حقوق کارگران این کارخانه در زمانی صورت می گیرد که تولیدات این کارخانه با فروش انبوه روبرو بوده و بهانه ای برای عدم یا کمبود نقدینگی برای مدیران کارخانه باقی نمی گذارد.

دولت احمدی نژاد

دولتی "کاملاً کارفرمایی است"!

بعد از گذشت تقریباً ۷ ماه از مضحکه انتخابات ریاست جمهوری و انتصاب احمدی نژاد به این سمت، رئیس کانون انجمن های صنفی کارگران نانوائی کشور، "احمدی نژاد و عملکرد دولت وی را متضمن منافع کارفرمایان نامید. علی یزدانی اعتراف کرد که: "عملکرد چند ماهه دولت احمدی نژاد خصوصاً وزیر کار نشان داد که این دولت کاملاً کارفرمایی است". وی با اشاره به این که "هیچ توجه ای" به کارگران صورت نمی گیرد، دستور معاون اول رئیس جمهور به ۵ وزیر در خصوص اصلاح قانون کار را، در حقیقت: "دستور برای قلع و قمع قانون کار" نامید. وی تأکید نمود که: "شعارهای انتخاباتی احمدی نژاد با عملکرد وی تفاوت بسیاری دارد".

باید توجه داشت که واقعیات فوق، زمانی بر زبان این به اصطلاح نماینده کارگری جاری می گردد که به رغم وعده های دروغین احمدی نژاد در دفاع از "حقوق کارگران" و "گسترش عدالت"، اوضاع کارگران و وضعیت معیشتی و کاری کارگران ایران تحت حاکمیت دولت ضد خلقی او با سرعت به سمت وخیم تر شدن پیش می رود.

تشدید فقر و گرسنگی، پاسخ کارگران محنت کشیده معدن "سنگرود"!

۲۰۰ تن از کارگران معدن سنگرود رودبار گیلان که ۱۴ ماه است از دریافت حقوق حقه خود محروم هستند بعد از اعتراضات و نامه نگاری هائی که برای دریافت حقوق خود نمودند، در تاریخ ۲۳ بهمن، عازم

تهران شده و در مقابل نهاد ریاست جمهوری دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران این کارخانه که ۶۱۸ نفر هستند، ۱۴ ماه است که بدون دریافت حقوق، سرگردان و با گرسنگی خانواده هایشان دست به گریبانند. این کارگران که از منجیل، رودبار، سنگرود، جیرنده و... می آیند، طی ۱۴ ماه گذشته با هزینه شخصی هر روز به سر کار می رفتند، تا چرخ معدن بگردد و فعالیت آن متوقف نشود و آنها بالاخره قادر به دریافت حقوق بخور و نمیر خود گردند.

یکی از این کارگران سنگرودی، گفت: "بچه های ما به جرم بی پولی پدرانشان، از داشتن کوچکترین امکانات زندگی محروم هستند". کارگر دیگری که دنباله صحبت دوست خود را می گرفت، افزود: "دختر کوچکم تا کنون دو سال است در مدرسه رتبه ممتاز شده است، اما تا کنون نتوانسته ام پول تعمیر کفش های کهنه و پاره پاره او را بپردازم". کارگر دیگری در حالی که از سر ناامیدی پکی به سیگار خود می زد، گفت: "تا به امروز به خاطر ۱۴ ماه بی حقوقی نتوانسته ام شهریه ۱۵ هزار تومانی فرزندم پیش دبستانی خود را بپردازم، برای اعزام پسر بزرگم به خدمت سربازی نیز مجبور شدم اثاثیه منزل را بفروشم تا هزینه اعزام او را فراهم کنم". یکی دیگر از همکاران وی گفت: "تا حالا ۵۰۰ هزار تومان بابت نان و پنیر و روغن و برنج به بقال سرگذر مقروض هستم و برای آمدن به اینجا، مجبور شدم از مادر پیرم قرض بگیرم". یکی دیگر از کارگران، در حالی که سعی می کرد جلوی گریه خود را بگیرد، گفت: "چیزی به سال نو نمانده و اگر قرار باشد حقوق ما را ندهند، ترجیح می دهم در همین تهران خود را سر به نیست کنم، اما با دست خالی پیش خانواده ام باز نگردم".

"عطاء الله حکیمی"، به اصطلاح نماینده مردم رودبار در مجلس، در هراس از تجمع کارگران و عواقب اعتراض آنان در جمع کرگران حاضر گشته و بعد از وعده و وعیدهای بسیار، تلاش نمود تا کارگران را متقاعد کند تا هفته دیگر نیز صبر کنند. کارگران در ابتدا حاضر به شکستن تحصن اعتراضی خود نبودند اما سرانجام با وعده های نماینده مزبور، و پس از ۱۴ ماه سرگردانی جهت کسب حقوق خود، رهسپار شهرشان شدند و به این ترتیب تحصن معدنچیان پایان گرفت.

واقعیات فوق انعکاس تنها گوشه ای از رنج و ظلم وحشتناکیست که کارگران شریف ما، بطور روزمره در اثر سیاست های ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی و زیر فشار چرخ دنده های نظام کثیف و گندیده سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران متحمل می گردند. وضعیت وخیم کار و معاش کارگران معدن سنگرود که ۱۴ ماه است در قبال استثمار وحشیانه خود توسط سرمایه داران زالوصفت وابسته و کارفرمایان دولتی، حتی از دریافت یک حقوق بخور نمیر محروم بوده اند، نشانگر ماهیت به غایت ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی و نظام استثمارگرانه ایست که نابودی آن شرط تحقق هرگونه خواست عادلانه اقتصادی و سیاسی کارگران و زحمتکشان ماست.

فصل دوم کتاب

بدرهای ماندگار

قسمت نهم

هویت نامعلوم

در خدمت تبلیغات معلوم

کوشش در مشخص نکردن هویت سیاسی راویان، از جمله راوی اول- یعنی خود ویدا حاجبی- شگرد دیگری است که برای پیشبرد اهداف کتاب بکار رفته است. این موضوع را البته نباید با عدم ذکر نام خانوادگی مصاحبه‌شوندگان در این کتاب، مخلوط نمود (هر چند که در این مورد هم، مولف دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نداده است) بلکه مسئله‌ی مهم و نکته‌ی قابل تأکید آن است که، در مورد هویت سیاسی و مشخصاً فعالیت‌های سیاسی گذشته و حال مصاحبه‌شوندگان و یا راوی‌ها، اطلاعاتی در اختیار خواننده قرار داده نشده است. خواننده، بخصوص اگر جوان باشد، به هیچ وجه نمی‌داند که در این کتاب با چه کسانی سر و کار دارد! او، تنها یک تصویر کلی از زندانی سیاسی دهی ۵۰ در ذهن خود دارد ولی نمی‌داند که کسانی که صرفاً به عنوان زندانیان سیاسی سابق به او معرفی می‌شوند، امروز در کجا ایستاده‌اند! و چه پراتیکی پشتوانه‌ی سخنان آنها می‌باشد؟! حتی خواننده از آگاهی و اطلاعاتی نظیر اینکه هر یک از راوی‌ها، به عنوان زندانیان سیاسی سابق، اتهام یا "جرم" سیاسی‌شان چه بوده، به کدام جریان سیاسی وابسته بودند و غیره نیز، بی‌خبر نگاه داشته شده است. نامشخص ماندن هویت سیاسی راویان، باعث شده است که مرز بین زندانیان سیاسی که به خاطر فعالیت‌های سیاسی خود زندانی شده‌اند و کسانی که موقع دستگیری ممکن است حتی فرد سیاسی هم نبوده باشند، مخدوش شده است. در این رابطه، باید دانست که رژیم شاه نیز همانند رژیم جمهوری اسلامی، بسیاری از بستگان مبارزین انقلابی را بدون آنکه آنها الزاماً حتی خواست فعالیت سیاسی را داشته باشند، دستگیر کرده و به عنوان گروگان در زندان حبس می‌نمود. مورد معروف در این زمینه، زندانی کردن حدود ده‌ها تن تن از بستگان و آشنایان زنده یاد دکتر/عظمی به عنوان گروگان در زندان، بود. حتی باید معلوم می‌شد که آیا حضور

فلان راوی در زندان- که حال به عنوان زندانی سیاسی سابق مطلب می‌نویسد- به دلیل فعالیت سیاسی خاصی که خود وی انجام داده، بوده است و یا او تنها به خاطر حساسیت رژیم به داشتن رابطه‌ای (حال به هر شکل) با مبارزین انقلابی، پایش به زندان کشیده شده! یا حتی آیا تصویری که ساواک در مورد او داشته و به همان دلیل نیز دستگیر شده بود با واقعیت و فعالیت‌های عملی او انطباق داشته است یا نه! (مواردی از این قبیل، همیشه وجود داشته‌اند. مثلاً نمونه‌ی بارز این گونه "زندانی سیاسی"، فرخ نگهدار می‌باشد. برای اطلاع در مورد دلیل زندانی شدن و در زندان ماندن او، رجوع کنید به "فرازهایی از تاریخ چریک‌های فدائی خلق ایران"). آگاهی و اطلاع از همه‌ی این موضوعات، امکان قضاوت درست در ادعاها و اظهارات نویسنده را به خواننده می‌دهد- بخصوص وقتی که یک زندانی سیاسی سابق، به اظهارنظر در مورد تجاربی بپردازد که تنها در صورت درگیر بودن وی با آن تجربه، می‌تواند اعتبار داشته باشد. در این کتاب، مبهم گذاشتن مسائل فوق، به توهم‌پراکنی دامن زده و امکان قضاوت در مورد صحت و سقم سخنان و یا ادعاها راوی‌ها را از خواننده سلب نموده است. وقتی فلان فرد، امروز در صفحات کتاب "داد بیداد"، یک حرکت سیاسی در گذشته را مورد تخطئه قرار می‌دهد، خواننده محق است که بداند (از پیش باید به او این آگاهی و اطلاع داده شود) که آن فرد، دارای چه سابقه‌ی سیاسی است! اگر وی قبل از دستگیری خود، به طور حرفه‌ای مشغول فعالیت سیاسی نبوده و مثلاً صرفاً به خاطر نسبت خویشاوندی با یک مبارز انقلابی گرفتار حبس و زندان شده بود، بنابراین، سخنان او در مورد مسایل خاص یک مبارزه‌ی حرفه‌ای نیز نمی‌تواند از اعتبار خاصی برخوردار باشد. مثلاً دیده می‌شود که فلان راوی، با اسم بردن از رفقای نظیر پویان و حمید توکلی و موضوع تخلیه کردن یا نکردن فلان خانه‌ی تیمی، به چریک‌های فدائی خلق انتقاد می‌کند که: "اراده‌گرا" بوده‌اند. هر چند که نوشته‌ی ایشان، نشان می‌دهد که آنقدر سواد سیاسی ندارد که حتی معنی سیاسی عبارتی که به عنوان انتقاد مطرح می‌کند را بداند^(۱)، اما، وی با استفاده از موقعیت خود به عنوان یک زندانی سیاسی سابق، به هر حال، تهمت‌هایی را متوجه آن رفقا می‌کند (مطلق‌گرا، جزمی و غیره). در نتیجه، خواننده‌ای که از هویت سیاسی کامل وی مطلع نیست، به راحتی می‌تواند دچار این توهم شود که گویا ایشان هم، خود یکی از دست‌اندرکاران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بوده است که حال در اثر کسب تجربه و مطالعه^(!!) به نظرات عکس دوره‌ی

جوانیش رسیده است. درست با تکیه بر این نوع توهم‌پراکنی‌هاست که فلان قلم‌بدرست خدمتگزار رژیم جمهوری اسلامی هم بل گرفته است که گویا حالا بازماندگان مبارزین مسلح گذشته، "خودشان" هم متوجه شده‌اند که آن مبارزات گویا نادرست و بی‌ثمر بوده و فقط باعث از بین رفتن "زندگی" شده، جامعه را از هم گسیخته، و از این قبیل اتهامات بی‌اساس! و آنگاه سعی می‌کنند این طور القاء کنند که مبارزه، کار بی‌ثمری است و گویا باید باور نمود که ظلم پایدار است، دشمن قوی است و... خلاصه، کاری نمی‌توان کرد؛ و یا حداکثر توصیه می‌کنند که به فعالیت "مصلحانه" روی آورید! در حالی که بکارگیری عباراتی نظیر "اراده‌گرا"، "مطلق‌گرا" و "نگم" و غیره- که برای تخطئه‌ی مبارزات شوک‌همند چریک‌های فدائی خلق و نفی تأثیرات بسیار مثبت آن مبارزات در رشد مبارزات مردم مطرح می‌شوند- به هیچ وجه به معنی آن نیست که گوینده‌ی آن سخنان الزاماً زمانی در صف چریک‌های فدائی خلق مشغول مبارزه‌ی انقلابی بوده باشد، بلکه باید به این واقعیت توجه کرد که در شرایط شبه دموکراسی پس از قیام بهمین در یکی دو سال اول، هنگامی که سازشکاران، با تفکر ضدانقلابی که بعداً به تفکر توده‌ای- اکثریتی معروف شد، امکان یافتند به نام خود چریک‌های فدائی خلق بر علیه کمونیست‌های راستین فدائی سمپاشی کنند، کلماتی از آن قبیل در سطحی وسیع- از طرف کسانی که طوطی‌وار آن عبارات را یاد گرفته و طوطی‌وار آنها را تکرار می‌کردند- آنقدر تکرار شد که هر جنبه سیاسی غیرمتعهدی هم، آنها را ورد زبان خود ساخت. در نتیجه، از اینجا نمی‌توان نتیجه‌ای که در فوق به آن اشاره شد را اخذ نمود.

در کتاب "داد بیداد"، همچنین، واقعیت‌هایی نظیر آنکه راویان یا همان زندانیان سیاسی سابق، پس از آزادی از زندان به کدام سمت و سوی سیاسی رفته و چه موضعی در قبال رژیم تازه استقرار یافته‌ی جمهوری اسلامی داشته و امروز چه موضعی دارند و از این قبیل نیز، به تمامی از خواننده پنهان نگاه داشته شده‌اند. در این کتاب، حتی راوی‌ها مرتب نام‌هایی را به زبان آورده و آنها را تلویحاً (به طور غیرمستقیم) به عنوان چریک فدائی مورد انتقاد قرار می‌دهند (که در واقعیت، چریک فدائی نبودند) اما مؤلف (ویدا حاجبی) در این مورد هم به خود زحمت نداده است که حداقل در یک پاورقی توضیح دهد که هویت سیاسی واقعی افرادی که مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، چیست! در نتیجه، عیب و ایراد همه کس (بگذریم از این که واقعی یا غیرواقعی‌اند) به پای چریک‌های فدائی خلق ریخته می‌شود. مجموعه این ابهامات، برخوردها و

توهم‌پراکنی‌هاست که نه تنها امکان تعمق و تأمل در گفته‌های رجویان را از خواننده سلب می‌نماید، بلکه خواننده را گمراه کرده و فریب می‌دهد، بخصوص اگر خواننده، فردی جوان در ایران باشد- که البته، موضوع برخورد کتاب هم عمدتاً اوست تا تجارب جعل شده‌ای از گذشته به او منتقل شود!!

ما در سراسر کتاب، شاهد "انتقادات" و دلی‌های زیادی هستیم که به سر کمونیست‌ها و مبارزین مترقی و انقلابی سال‌های دهه‌ی ۵۰، "فدائی‌ها" و "مجاهدین"، خالی می‌شوند. در موارد زیادی، از چریک‌های فدائی خلق به عنوان "خانه تیمی" یاد می‌شود- یعنی به طور مضحکی سعی می‌شود این دو، معادل هم جلوه‌گر شوند. آنگاه این "خانه"- که هرچند "دلگیر" خوانده می‌شود اما اتفاقاً همی "افتخار" و "مباهات" سیاسی منتقدین را باعث شده و از این لحاظ به آن مدیونند- مورد انواع و اقسام تهمت‌ها قرار می‌گیرد. نکته‌ی مهمی که در همین جا باید به آن توجه کرد و به روشنی قابل رؤیت است، این است که در کتاب "داد بیداد"، آنهایی که مورد انتقاد قرار گرفته و آماج حمله واقع شده‌اند (فدائی‌ها و مجاهدین دهه‌ی ۵۰) هویتی کاملاً محرز و شناخته‌شده، دارند. یعنی آن نیروها با هویت سیاسی مشخص خود در کتاب مورد نقد قرار می‌گیرند، در حالی که منتقدین، صرف نظر از اینکه مسائل مورد انتقاد آنها چیست و آن انتقادات از چه اصالتی برخوردارند، هویت سیاسی نامعلومی دارند! پنهان‌سازی جایگاه سیاسی این منتقدین (چه جایگاه سیاسی قبلی و جایگاهی که در پروسه‌ی مبارزه پیدا کردند، و چه جایگاهی که امروز در آن قرار دارند) و آنگاه شناساندن آنها صرفاً به عنوان "زندانیان سیاسی دوره شاه"، تنها می‌تواند به این مفهوم باشد که از حُسن‌نظر مردم به زندانی سیاسی، سوءاستفاده شده است.

مسلماً، ما برای آن دسته از زندانیان سیاسی دوره شاه که با اندیشه‌ها و نظرگاه‌های مترقی در مقابل ارتجاع حاکم پایداری نمودند و در این راه متحمل رنج‌ها و دردهائی شدند، حتی اگر صرفاً به عنوان گروگان در زندان بودند، ارج و ارزش بسیار قائل هستیم. اما، اگر قرار نیست اعتبار و حرمت به‌حق زندانیان سیاسی مقاوم و مبارز گذشته، امروز به وسیله‌ای برای اشاعه‌ی دروغ و توهم‌پراکنی و رواج اندیشه‌های منحط راست تبدیل شود، می‌بایست خواننده با شفافیت هرچه تمام‌تری در جریان همه‌ی واقعیت‌های مربوطه، و از جمله تحولات سیاسی آن زندانیان سیاسی سابق، قرار می‌گرفت.

روی این امر هم تأکید کنم که خانم حاجبی، به همان صورت که هویت سیاسی "روایان" را مبهم گذاشته (و این کاملاً با هدف کتاب مبنی بر توهم‌پراکنی و قلب حقایق در رابطه با چریک‌های فدائی خلق و از این طریق اشاعه‌ی ایده‌هائی برعلیه کمونیست‌ها و نیروهای مترقی همخوانی دارد) در مورد خود نیز چنین کرده است. او، به خواننده توضیح نمی‌دهد که دستگیری‌ش در سال ۵۱ ربطی به چریک‌های فدائی خلق و مبارزات آنان نداشته است و در آن دوره‌ی درخشان تاریخی، او به هیچ وجه با چریک‌های فدائی خلق در ارتباط نبوده است. اما، با گفتن "تشکیلات ما، جناح چپ سازمان چریک‌های فدائی خلق"- یعنی گویا وی به جناح چپ سازمان چریک‌های فدائی خلق تعلق داشته- چنین توهمی را برای خواننده، بخصوص برای خواننده‌ی جوان و غیرمطلع در ایران، به وجود می‌آورد. واقعیت این است که *ویدا* حاجبی نیز مانند بسیاری از افراد سیاسی آن دوره، بعد از قیام بهممن (و نه قبل از آن، یعنی نه در دوره‌ی پُرتب و تاب شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق) به سازمانی که تنها تابلوی چریک‌های فدائی خلق را بر سر در خود نهاده بود، وارد شد و در سال ۶۰، با یک شاخه‌ی منشعب از آن سازمان، رفت! اما او حتی هویت سیاسی‌ی خود در سال ۶۰ را نیز به درستی مطرح نکرده و باز موضوع را مبهم گذاشته است. همه می‌دانند که آن جریان سیاسی که علیرغم رد افکار و اندیشه‌های چریک‌های فدائی خلق، همچنان خود را سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌نامید، در خرداد سال ۵۹ به دو بخش "اقلیت" و "اکثریت" تقسیم شد. دلیل اصلی انشعاب، اختلاف در موضع‌گیری در قبال رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بود. "اقلیت"، علیرغم همه‌ی مواضع سازشکارانه‌اش- که تا آن زمان در اشتراک با "اکثریت" در برخورد به عملکردهای فریبکارانه و ضدانقلابی جمهوری اسلامی اتخاذ کرده بود- بالاخره به ماهیت ضدخلقی این رژیم، معترف شد. اما اکثریت همچنان راه مماشات با جنایتکاران در قدرت را ادامه داده و ننگ خیانت را بر پیشانی خود حک نمود. در جریان انشعاب اقلیت و اکثریت، خانم حاجبی جانب اکثریت را گرفت- یعنی جانب همان جناحی که همچنان بر جنایات جمهوری اسلامی در حق توده‌های مردم، صحنه می‌گذاشت. در هر حال، حاجبی در آن انشعاب، به جناح راست سازمان چریک‌های فدائی خلق پیوست. وی، چندی بعد، با اختلافاتی از سازمان اکثریت جدا شده و به همراه دوستانش به تشکیلاتی وارد شد (و یا تشکیلاتی ساختند) که نام "سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت" (جناح چپ) را بر خود گذاشت. خانم حاجبی

"شرمگینانه" (واقعاً شرمگینانه و یا دغلکارانه و برای عوامفریبی؟!)- واژه‌ی "اکثریت" را از این نام انداخته است. به این ترتیب، می‌بینیم که حاجبی آنجا هم که شناختی از هویت سیاسی خود به دست می‌دهد، خود را متعلق به سازمان چریک‌های فدائی خلق معرفی می‌کند، آنهم تازه متعلق به بخش "چپ" و نه "راست" این سازمان! (انگار، او خوب می‌داند که کوبیدن نظرات چپ کمونیسم فدائی با اعلام هویت سیاسی راست، یعنی هویت سیاسی واقعی او، نمی‌تواند چندان مثرتر واقع شود!)

به طور کلی، مشخص نکردن هویت سیاسی رجویان و ایجاد ابهام در این زمینه، به نفع پیشبرد اهداف کتاب "داد بیداد" می‌باشد. جایی که در این کتاب، پراتیک انقلابی چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق ایران در دهه‌ی ۵۰، حتی با توسل به ایرادات مربوط به یک زندگی جمعی در محیط تنگ و اجباری زندان، آنهم با افرادی از خاستگاه و مواضع طبقاتی گوناگون، مورد حمله قرار گرفته است (هرچند که برخی از آنها که مورد انتقاد قرار گرفته‌اند نه مجاهد بودند و نه فدائی) مؤلف "داد بیداد" توضیح نمی‌دهد که پراتیک خود و همفکرانش پس از آنکه از زندان آزاد شده و در سایه‌ی عملکرد سازمان غضب شده‌ی چریک‌های فدائی خلق، دیگر "مجنون و مرعوب" ایثار و مقاومت دلاورانه‌ی چریک‌ها نبوده و تحت نفوذ و تأثیر آنها قرار داشتند، چه بود؟ و این زندانیان سیاسی سابق، پس از مردود شمردن اندیشه‌های به اصطلاح "دگم"، "مطلق‌گرا" و "اراده‌گرایانه‌ی احمدزاده‌ها و پویان‌ها و هواداری و یا دخول به سازمان فرخ نگه‌دارها و پس از اینکه با قدرت ناشی از محبوبیت چریک‌های فدائی خلق در میان مردم، برعلیه کسانی عمل نمودند که سازمان چریک‌های فدائی خلق را جز با اندیشه‌های پایه‌ای راستین و انقلابی به رسمیت نمی‌شناختند- یعنی برعلیه کسانی که آنها را طرفداران "مشی چریکی" خطاب می‌کردند (از سال ۵۷ به بعد "اکثریتی‌ها" و متحدین‌شان در خارج از سازمان، به طور وسیع، برای معرفی چریک‌های فدائی خلق از این عبارت استفاده نمودند)- چه کردند؟ و پس از به اصطلاح "اخراج" (۱) و کنارزدن کمونیست‌های راستین فدائی و بالاخره پس از اشغال تمام و کمال آن "خانه" (همان‌طور که اشاره شد، در کتاب "داد بیداد"، خانه‌ی تیمی معادل سازمان چریک‌های فدائی خلق جا زده می‌شود) چه چهره‌ای از خود نشان داده و چه پراتیکی را به نمایش گذاشتند؟!

THE SPECTRE OF COMMUNISM WILL HUNT THE BOURGEOISIE TILL DEATH

Translated excerpt from the current issue's editorial

During the last two decades and with the changes taken place since the fall of the former Soviet Union which altered the face of the once bipolar world, the imperialist bourgeoisie has waged a full scale attack on the working people's achievements. Since then, not a day has passed by without witnessing new assaults being carried out against the democratic rights of the masses. From making restrictions on the activities of labour organisations and preventing the shortening of working hours to monitoring activists' and dissidents' mail and phone calls and most recently attempting to legitimise torture, etc., are all manifestations of the bourgeoisie's attack on the rights of the oppressed workers and masses.

These days, we even see that the most rightwing members of parliament in European Union trying to put more restrictions on the struggles of the working people and particularly on communists, i.e., the most unwavering advocates of the working class.

Last May, the banning of carrying hammer and sickle and red flags was discussed in the European Union's parliament, and today a draft is being introduced which under the pretext of the necessity for "international condemnation of crimes committed by communist dictatorial regimes", tries to categorize communist activities as a "criminal" act. The most reactionary members of the parliament are constantly coming up with new plots against the working class and communists and their righteous struggles.

One day they put forth mandatory anti-communist lessons in schools, another day they equate communism with dictatorship. In short, they are resorting to every means to block the liberating thoughts of communism and the struggles of the working class by actually illegalising communist activities.

Indeed, now that they see the balance of power to their advantage, the zealous disciples of bourgeois democracy and "unconditional" "freedom" of thought and expression have come to the point that they are even trying to declare communist activities as "criminal" so that by the force of "law" they can get rid of communists and have peace of mind. These massive attacks also bluntly demonstrate the fact that the labour rights and civil liberties formally acknowledged up until now have not been the fruit of the bourgeoisie's democratic tendencies or belief system (a lie which this utterly reactionary class tries to spread around) but rather, they have been the result of the struggles of the working class and other oppressed masses against the bourgeoisie both nationally and worldwide. In fact, history shows that throughout the entire suppressive and bloody existence of capitalism no labour rights or popular demands have ever been attained without struggles and rebellions, and it is therefore clear that whenever the balance of power is to the working people's disadvantage, such rights will not escape intact from the claws of the bourgeoisie.

The attempt to illegalize the raising of the "hammer and sickle" and red flags or to "criminalize" communist activities... unveils the visage of the horrifying world

that the bourgeoisie has to offer to the population of this planet. It also reveals that the characteristics of the imperialist world are rivalry for bigger markets, war, torture, death and destruction, and surely not the hammer and sickle but rather names such as "Abu Ghuraib", "Guantanamo" and "Bagram" prison are engraved on its flag; a savage system that has alienated the humanity, a world which the majority of the working and toiling masses of the globe wish to change.

The politico-ideological attack being waged by the imperialist bourgeoisie on communists is neither the first nor the last assault on the working masses. However, this attack proves how soon those who celebrated "the end of history" and who uttered "the death of communism" were forced to admit that they are still fearful of communism. Indeed, they know all too well that communism is the alternative of the existing society and it is precisely of this they are frightened.

Let the bourgeoisie declare the death of communism a hundred times a day, the fact of the matter is that communism, as the science of the emancipation of the working class, will live on. Communism, both as a movement that fights for the emancipation of the working class and as a new society which will be built on the ruins of capitalism, is undying and like phoenix it will rise again from the ashes. ■

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران
0044 - 7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

آدرس پست الکترونیک

e-mail address: ipfg@hotmail.com

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت

دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت: <http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس پستی سازمان ارسال نمایید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

آدرس بانک:

PO Box 8082
4 the Broadway, Wood Green London N22 6EZ, England